



شورای عالی قرآن

تفسیر آیات برگزیده

حشواره قرآنی مجازی نور امید

۱۴۰۰

رسالة محمد

درس اول: خطر هوای نفس

وَأَقْدَأْتِدْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِ بِالرُّسُلِ وَأَتِدْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَا لَهُ
بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَ كُرُّ رَسُولٍ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا
تَقْتُلُونَ

و ما به موسی کتاب تورات عطا کردیم و از پی او پیغمبران فرستادیم و عیسی پسر مریم را به معجزات و ادله روشن، حجتها دادیم و او را به واسطه روح القدس توانایی بخشیدیم. آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردنفرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب کرده و جمعی را به قتل می‌رسانید؟!

آیه ۸۷ سوره مبارکه بقره

مقدمه

این آیه خطاب به بنی اسرائیل است. آنان فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام بودند که برخی از آنان در صدر اسلام در مدینه و سرزمین های مجاور آن (مانند خیبر) حضور داشتند. با وجود آنکه منتظر ظهور پیامبر آخر الزمان بودند، پس از بعثت آن حضرت، اغلب به مخالفت و مبارزه با او پرداختند و حتی جنگ هایی را بر ضد مسلمانان پدید آوردند. (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ). هنگامی که آنچه می شناختند آمد، به آن، کفر ورزیدند. ابن عباس می گوید: یهود پیش از اسلام در ابرابر اوس و خزرج، انتظار آمدن رسول خدا را داشتند و او را مایه پیروزی خود می دانستند. هنگامی که خداوند، پیامبر خود را از بین عرب برگزید و بنی اسرائیل مشاهده کردند که پیامبر از آنان نیست، در صدد انکار برآمده، آنچه قبلا می گفتند، منکر شدند.

واژه ها

قفینا: از پشت سر و پی در پی فرستادیم (فعل ماضی از ماده «قفو» باب تفعیل).

ایدنا: توان دادیم و تأیید کردیم (فعل ماضی از ماده «اید» باب تفعیل).

روح القدس: حضرت جبرئیل

لا تهوی: میل نمی کند (فعل مضارع منفی از ماده «هوی»).

استکبرتم: تکبر ورزیدید و خود را برتر شمردید (فعل ماضی از ماده «کبر» باب استفعال)

نکات تفسیری

۱. انبیای بنی اسرائیل

چون آیه خطاب به بنی اسرائیل است، سیر جریان نبوت را از حضرت موسی علیه السلام تا حضرت عیسی علیه السلام بیان کرده است. رسولان فراوانی که در این بین مبعوث شدند، انبیای بنی اسرائیل بودند.

۲. تکذیب انبیا

هر گاه انبیای بنی اسرائیل، فرمان و سخنی بر خلاف خواسته های نفسانی می آوردند، بنی اسرائیل، آنان را تکذیب می کردند و اگر می توانستند، پیامبران خود را می کشتند. از جمله زمانی که پیامبر آخر الزمان - که موعود تورات و انجیل بود و یهود در انتظار بعثت او بودند - به تکذیب او پرداختند و حتی در پی قتل او برآمدند.

۳. چرا خداوند، تکذیب و قتل رسولان قبلی را به بنی اسرائیل زمان پیامبر علیه السلام نسبت می دهد؟

اگر کسی از عمل ظالمانه دیگری خشنود باشد، در آن عمل، شریک است. بنی اسرائیل، در زمان پیامبر علیه السلام پیامبری را نکشته بودند، ولی خداوند، قتل را به آنان نیز نسبت می دهد، چون آنان از عملکرد پیشینیان خود راضی بودند.

این آیه گرچه خطاب به بنی اسرائیل است؛ ولی پیام آن، به آنان اختصاصی ندارد. امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود:

«حضرت موسی و پیامبران پس از او و عیسی، مثالی برای امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است. خداوند چنین فرموده است: اگر محمد صلی الله علیه وآله وسلم چیزهایی برای شما آورد که هواهای نفسانی شما نمی پسندد [در باره ولایت علی علیه السلام]، پس گروهی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تکذیب می کنید و گروهی را به قتل می رسانید»

تاریخ نیز این موضوع را آشکارا به نمایش گذاشته است که جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، چگونه مورد تکذیب و قتل و آزار قرار گرفتند.

روشن است چنین برخوردی، سبب محرومیت جامعه از هدایت های خداوند و گرفتار شدن به پی آمدهای ناگوار اعمال خواهد بود.

پیام ها

۱. اگر دین و آیینی موافق مجموعه خواهش های دل بود، قطعاً دین حق نخواهد بود؛ زیرا یکی از ویژگی های پیامبران خدا و دین حق آن است که آموزه ها و برنامه های ایشان، نوعاً با خواسته های نفسانی افرار منطبق نیست (مانند تقوا، دفاع و جهاد، انفاق و عفو و ...)

۲. هواهای نفسانی، از عوامل مهم گردن فرازی و تکبر در برابر پیامبران و دین حق است؛ چنان که در این آیه، خواهش های دل، زمینه ساز تکذیب و کشتن انبیای الهی دانسته شده است (أَفْكَلَمَا جَاءَكَ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ).

درس دوم: معامله با خدا

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم کس هست که جان خود را برای خشنودی خداوند می فروشد (در راه خدا جانبازی می کند ، مانند علی علیه السلام که در شب هجرت در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید) ، و خداوند به بندگان دلسوز و مهربان است.

آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره

مقدمه

مفسر معروف اهل سنت ثعلبی می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای قرض های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود، علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار ثور برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به آن حضرت، محاصره کرده بودند، دستور داد علی علیه السلام در بستر او بخوابد و پارچه سبزرنگی که مخصوص خود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، روی خویش بکشد. در این هنگام، خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد: «من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی قرار دادم. کدام یک از شما حاضر است ایثار نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم بدارد؟» هیچ کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیغمبر من خوابیده و آماده شده است جان خویش را فدای او سازد. به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین سر علی علیه السلام نشستند، جبرئیل گفت: « به به! آفرین به تو ای علی! خداوند، به واسطه تو به فرشتگان مباحثات می کند». در این هنگام، آیه فوق نازل شد و به همین دلیل، آن شب تاریخی، «لیله المبیته» نامیده شده است.

واژه ها

یشری : می فروشد، می خرد (از لغات متضاد؛ فعل مضارع از ماده «شری»).

ابتغاء: جست و جو کردن، طلبیدن (از ماده «بغی»، مصدر باب افتعال)

مرضات: خشنودی و رضایت (مصدر، از ماده «رضی»).

نکات تفسیری

۱. تواتر «لیله المبیته»

ابن ابی الحدید از علمای قرن هفتم اهل سنت، می گوید:

«جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیغمبر صل الله علیه و آله وسلم به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز، کسی آن را انکار نمی کند.

۲. معامله با خدا

فروشنده «انسان ها»؛ خریدار «خدا»، متاع «جان» و بهای معامله، «خشنودی» ذات پاک اوست. در حالی که در موارد دیگر، بهای این گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است: آیه (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...)

«خداوند از مومنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده است که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد».

به همین سبب است که آیه مورد بحث، با کلمه «من» شروع شده که در اینجا برای تبعیض است؛ یعنی، تنها برخی از مردم هستند که قادرند به این کار فوق العاده دست زنند و در برابر این ایثار، فقط خشنودی خدا را طالب باشند. در آیه ۱۱۱ توبه، همه مومنان به معامله با خدا، در برابر بهشت جاویدان دعوت شده اند.

۳. فضیلت سازی

معاویه به سبب دشمنی عجیبی که با حضرت علی علیه السلام داشت، طبق روایتی، چنان از این فضیلت ناراحت بود که «سمره بن جندب» را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که با حدیث ساختگی بگوید: این آیه، درباره عبدالرحمان بن ملجم، قاتل حضرت علی علیه السلام نازل شده است.

آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد؛ ولی همان طور که انتظار می رفت، حتی یک نفر این حدیث را نپذیرفت.

۴. دو گروه متفاوت

این آیه، در شب هجرت پیغمبر خدا، درباره علی علیه السلام نازل شد؛ ولی مثل سایر آیات، دارای یک حکم کلی و عمومی است. از آنجا که این آیه، برابر آیه سابق (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجَبُ...) قرار گرفته است، معلوم می شود که این دسته از مردم، در مقابل دسته سابق هستند و صفاتشان نیز در نقطه مقابل آنان است.

آن مردم، خودخواه، خودپسند و لجوج بودند که از راه نفاق، عزت و آبرویی به دست می آوردند در ظاهر خود را خیرخواه و مومن نشان می دادند؛ اما کردارشان؛ جز فساد در زمین و هلاکت مردم نبود. اما گروه دیگر تنها با خدا معامله می کنند و هر چه دارند - حتی جان خود را - به او می فروشند و جز رضا و خوشنودی او، چیزی خریدار نیستند.

۵. مصداق آیه

گاهی باید برای احیای یک معروف، یا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد، حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق این آیه است».

پیام ها

۱. نااهل، حرفش زیبا است و انسان را به تعجب وامی دارد (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجَبُ قَوْلُهُ)؛ ولی مومن عملش دنیا را متعجب می کند (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ).

۲. یاد ایثارگران را زنده بداریم و بدانیم که پیش مرگ اولیای خدا شدن یک ارزش است (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي)

۳. رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است. اما در این آیه می فرماید: خداوند رئوف است (وَاللَّهُ

رءوفٌ بالعباد)

درس سوم: محبت خداوند

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناه شما را ببخشد، و خدا آمرزنده و مهربان است.

آیه ۳۱ سوره مبارکه آل عمران

مقدمه

جمعی از مسیحیان، خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند و گفتند: «ما اگر مسیح را گرامی می‌داریم، به دلیل محبتی است که به خدا داریم.»

یهود نیز می‌گفتند: «ما فرزندان و دوستان خداییم.» این آیه نازل شد و اعلام کرد: اگر خدا را دوست دارید، از پیامبر پیروی کنید، تا محبوب خدا شوید.

واژه‌ها

إِتَّبِعُوا: پیروی کنید (فعل امر از ماده «تبع»، باب افتعال...)

يُحِبُّ: دوست می‌دارد (فعل مضارع مجزوم جواب طلب، از ماده «حب»).

يَغْفِرُ: می‌آمرزد (فعل مضارع مجزوم جواب طلب عطف بر یحیب، از ماده «غفر»).

نکات تفسیری

۱. محبت خدا

این آیه، به کسانی که ادعای دوستی خدا را دارند سفارش می‌کند که اگر واقعا خدا را دوست دارید، راه آن این است که از پیامبر خدا پیروی کنید و در مسیر خواسته‌های الهی حرکت کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما احب الله عزوجل من عصاه: کسی که گناه می‌کند، خدا را دوست ندارد»

سپس این شعر معروف را قرائت فرمود:

هذا لعمرى فى الفعال بدیع

ان المحب لمن يحب مطیع

تعصى الإله و انت تظهر حبه

لو كان حبك صادقاً لأطعته

معصیت پروردگار میکنی؛ در حالی که اظهار محبت او می‌نمایی؟

به جانم سوگند! این کار عجیبی است.

اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او می‌کردی.

[زیرا] کسی که دیگری را دوست دارد، از فرمان او پیروی می‌کند».

۲. ثمره پیروی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

الف. محبوب خدا شدن

این آیه به نتیجه پیروی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشاره می کند و می فرماید: هر کس رسول خدا را الگوی خویش قرار دهد و در گفتار و رفتار از آن حضرت پیروی کند، اولین اثرش آن است که محبوب خدا می شود (يُحِبُّكُمْ اللَّهُ) و چه سعادتى بالاتر از این است که انسان ضعیف و بی پناه، به جایی برسد که محبوب پروردگار جهانیان شود.

ب. آمرزش گناهان

دومین اثر محبت خدا و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمرزش گناهان است (يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ). گناه؛ انسان را از رحمت خاص الهی محروم کرده، از کرامت قرب او و پیامدهای آن (بهشت و آن چه در آن است) دور می سازد. توبه و از بین بردن اثر گناه از قلب، تنها کلیدی است که در سعادت را باز می کند و انسان را وارد دریای بی انتهای رحمت الهی می سازد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

پیام ها

۱. پیروی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیروی از خدا است. اگر به راستی خدا را دوست داریم، از رسول خدا پیروی کنیم (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي).

۲. محبت و دوستی خدا، در صورتی کامل است که مشوق انسان به عمل باشد (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي).

۳. پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم عامل جلب محبت خدا و آمرزش همه گناهان است. (فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ)

۴. التزام به ولایت رهبران الهی و پیروی از آنان، از اهمیت بسزایی برخوردار است. (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)

۵. انسان می تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد (فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ).

درس چهارم: اخلاق مدیریت

فَبَارِحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَؤْمُرُوا بِكَ بِتِلْكَ الْأَمْرِ فَنُذِقْكَ مِنْهُ لَخَبِيرٌ لَّيِّنٌ وَمَا يَذَّكَّرُ
لَهُمْ وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ قَدْ أَعَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آنها طلب آموزش کن و (برای دلجویی آنها) در کار (جنگ) با آنها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.

آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران

مقدمه

از آن جا که قرآن کتاب سعادت و آیین رستگاری بشریت است. برای همه اقشار جامعه به ویژه حاکمان و رهبران جامعه، برنامه‌ها و راهکارهایی را بیان فرموده تا در پرتو عمل به آن و پیمودن آن راه، در کارها موفق تر و به سعادت نزدیک تر شوند. آیه فوق به برخی ویژگی‌های رهبر و حاکم الهی اشاره دارد.

واژه‌ها

لَئِن: نرم خو شدی (فعل ماضی از ماده «لین»).

فَطَّ: تندخو، بدخلق، خشن.

انْفَضُوا: متفرق و پراکنده می‌شوند (فعل ماضی از ماده «فض»، باب انفعال)

فَضَّ: پراکنده شدن، - لانفضوا - حتما پراکنده می‌شوند.

نکات تفسیری

ویژگی‌های رهبر و مدیران حکومت

۱. نرم خویی و مهربانی

یکی از ویژگی‌های رهبر و پیشوای الهی، مهربانی با زیردستان است و این که نسبت خطاها و اشتباه‌های آنان با رأفت برخورد نماید، تا در حفظ یاران و دوستان خویش توفیق یابد.

خداوند در این بخش از آیه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: ای پیامبر! اگر عنایت خداوند نبود و شما را نسبت به زیردستان مهربان نمی‌کرد، مردم از اطراف شما پراکنده می‌شدند.

عده‌ای از مسلمانان در جنگ احد، اطراف پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را خالی کرده و ایشان را تنها گذاشته بودند، ولی پس از جنگ، از کار خود پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد آن حضرت آمدند. خداوند با عنایت خویش قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نسبت به آن‌ها مهربان گرداند و این سبب جمع شدن یاران به گرد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شد.

خداوند می فرماید: «اگر مهربانی ات نبود و سخت دل بودی، همه از اطرافت پراکنده می شدند» **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**

۲. عفو و بخشش

رهبر و مدیر باید با عفو و گذشت با شد و از خطاهایی که نسبت به شخص مدیر انجام می گیرد، بگذرد؛ زیرا این نوع برخورد باعث جذب انسان های خطاکار شده و آن ها را در تبعیت از مدیر ترغیب می نماید. اگر این خطا و اشتباه نسبت به دیگران انجام گرفت، واسطه شده و برای آنان طلب بخشش نماید؛ چنان که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: ای پیامبر! آن ها را ببخش و از من برای آن ها طلب عفو نما؛ **فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ**، زیرا آنها که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمایت نکردند، در حقیقت معصیت خدا را کرده اند.

۳. مشورت در امور

یکی دیگر از ویژگی های مدیران موفق، مشورت کردن با انسان های آگاه است. این عمل نشانه زیرکی و دانایی مدیر است؛ چنان که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:

«کسی که با افراد بزرگ مشورت کند، در عقل آن ها شریک شده است».

اگر خداوند پیامبرش را به مشورت امر می کند، به این معنا نیست که پیامبر توان انتخاب صحیح را نداشته و خدا نمی خواهد او را یاری نماید، بلکه می خواهد روح مشورت را در میان مسلمانان زنده کند و در نتیجه خود را شریک در تصمیمات اجرایی پیامبر بدانند.

۴. توکل بر خدا **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**

مدیر و رهبر موفق پس از مشورت و بررسی نظریات مختلف، بهترین نظر را انتخاب کرده و با عزمی راسخ و استوار به انجام آن کار می پردازد. در این جاست که مدیر باید مطلب بسیار مهم دیگری را مدنظر داشته باشد، و آن توکل بر خداست؛ یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش نکند؛ زیرا این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می بخشد و در رویارویی با مشکلات اثر بزرگی خواهد داشت.

پیام ها

۱. نرمش با مردم، هدیه ای الهی است و افراد خشن و سخت گیر از این موهبت محروم اند و نمی توانند مردم داری کنند **(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)**

۲. رهبر و مدیر موفق همانند پدری مهربان است که نسبت به زیردستان رئوف است و برای آن ها طلب مغفرت می کند **(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)**.

۳. مدیریت صحیح، نیازمند عزمی استوار و توکل و اعتماد بر خداست **(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...)**

۴. بدخلقی و سنگدلی موجب گریز مردم و پراکنده شدن آنان می گردد **(وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)**

۵. مشورت از اصول اساسی مدیریت و موجب دلگرمی مردم و تصمیم گیری مناسبتر است **(وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)**

درس پنجم: همواره به یاد خدا

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ
كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا

پس آن گاه که از نماز فراغت یافتید باز در همه احوال، ایستاده یا نشسته یا بر پهلو خفته (در هر حال که توانید) یاد خدا کنید، سپس که (از آسیب دشمن) ایمن شدید در این حال نماز (کامل) به جای آرید، که برای اهل ایمان، حکمی معین و واجب و لازم است.

آیه ۱۰۳ سوره مبارکه نساء

مقدمه

در قرآن، بیش از نود مورد از نماز سخن به میان آمده است که نشان از جایگاه بلند نماز دارد؛ چرا که نسخه کاملی برای کمک به انسان و نجات او از مهلکه ها و بهترین وسیله تقرب به خداوند است.

جامعه ای که نماز را بر پا کند و به آن اهتمام داشته باشد، یکی از عوامل مهم جلب یاری خدا را برای خود فراهم کرده است؛ ولی باید توجه داشت نماز، یکی از مصادیق ذکر خدا است و ذکر الهی باید تمام زندگی انسان را فرا گیرد.

واژه ها

قضیتیم: انجام دادید، به پایان بردید (فعل ماضی از ماده «قضی»).

علی جنوبکم: بر پهلوهایتان [کنایه از دراز کشیدن] (جنوب جمع جنب یعنی پهلوها).

کتاباً: نوشته شده، واجب

موقوتاً: وقت دار شده (اسم مفعول از ماده «وقت»).

نکات تفسیری

۱. همیشه و همه جا به یاد خدا

انسان نباید فقط در نماز متوجه خدا باشد؛ بلکه باید همیشه به یاد خدا باشد. تمام کارهایی که انجام می دهیم از سه حالت ایستاده، نشسته و دراز کشیده، بیرون نیست؛ لذا می فرماید: باعث شکست انسان در رسیدن به اهداف عالی می شود؛ به ویژه جهادگران و مدافعان اسلام، باید بیشتر به مبدأ قدرت توجه داشته باشند؛ چه در حالی که ایستاده اند و با سلاح می جنگند و چه در حالی که نشسته تیراندازی می کنند و چه در حالی که بر اثر زخم یا جراحت، خوابیده اند.

۲. مراد از کتاباً موقوتاً چیست؟

نماز، واجبی است که در زمان خاصی باید خوانده شود و در هیچ حال، به کلی ساقط نمی شود، حتی در حالت احتضار. راوی از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا) پرسید؛ حضرت فرمود: «کتاباً موقوتاً» به معنای دستور ثابت

است. اگر اندکی نماز را جلوتر یا عقب تر خوانده باشی، ضرری به تو نمی رسد، تا هنگامی که به از بین رفتن نماز نینجامد و تو مصادق (أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا) واقع نشده باشی.

۳. لزوم خواندن نماز در اوقات معین

بعضی می گویند ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم، اما چه لزومی دارد که نماز در اوقات معینی انجام شود؟ آیا بهتر نیست که مردم آزاد باشند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟ پاسخ: تجربه نشان داده که اگر مسایل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد عده ای آن را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن بکلی متزلزل می گردد، این گونه برنامه ها حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچکس عذر و بهانه ای برای ترک آن نداشته باشد. به خصوص اینکه انجام این عبادات در وقت معین مخصوصاً به صورت دسته جمعی دارای شکوه و تأثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی باشد و در حقیقت کلاس بزرگ انسان سازی است.

پیام ها

۱. نماز جماعت به قدری مهم است که حتی در میدان جنگ بدان توصیه شده است (إِذَا طُمَأْنِنْتُمْ فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ).
۲. انسان باید در هر شرایطی متوجه خداوند و متذکر او باشد و نماز، عاملی برای توجه مداوم به خداوند است (إِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ ...)

۳. نماز، از واجبات قطعی الهی، در همه عصرها و برای همه نسل ها است (کِتَابًا)

۴. تعیین وقت برای نماز، رمز تداوم و عامل مواظبت بر آن است که به مسلمانان درس نظم می دهد «موقوتاً».

درس ششم: قرآن راه جلب رضایت الهی

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

خدا بدان کتاب هر کس را که از پی خشنودی او رود به راههای سلامت هدایت کند و آنان را از تاریکی‌های (جهل و گناه) بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و به راه راست رهبری کند.

آیه ۱۶ سوره مبارکه مائده

مقدمه

آیات متعددی از قرآن مجید به معرفی خود قرآن پرداخته است. برخی آیات در مورد کیفیت نزول برخی دربارہ بی مانند بودن قرآن گروهی دربارہ قرائت و تلاوت و ... پرداخته است.

واژه ها

سبل: راه ممتدی که به طور مستقیم و بدون انحراف، انسان را به نقطه مقصود می رساند (جمع سبیل).

سلام: سلامت، کنار بودن از آفات ظاهری.

رضوان: رضا و خشنودی، حالتی که در نفس آدمی هنگام برخورد با چیزی که ملایم طبع او است، پیدا می شود و نفس از پذیرفتن آن امتناع نمی ورزد (از ماده «رضی»).

نکات تفسیری

۱. آثار جلب رضایت الهی در پرتو قرآن

الف. هدایت کردن به جاده های سلامت؛ سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق (که همه این ها جنبه عملی دارد).

ب. خارج کردن از ظلمت های کفر و بی دینی، به سوی نور ایمان که جنبه اعتقادی دارد. تمام این ها را در کوتاه ترین و نزدیک ترین راه که صراط مستقیم است و در جمله سوم به آن اشاره شده، انجام می دهد.

ولی این نعمت ها نصیب کسانی می شود که از در تسلیم و حق جویی درآیند و مصداق «مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» باشند؛ اما منافقان و افراد لجوج و آن ها که با حق دشمنی دارند، هیچ بهره ای نخواهند برد. البته همه این آثار از لطف و خواست خداوند سرچشمه می گیرد که با کلمه «بِإِذْنِهِ» به آن اشاره شده است.

۲. مراتب هدایت

هدایت، دارای مراتبی است؛ یک مرحله، هدایت عمومی برای همه انسان ها است؛ این، همان هدایت ابتدایی و ارایه طریق (نشان دادن راه) است که آیاتی به آن اشاره دارد؛ مانند:

ما راه را به انسان نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس

مرحله دیگر برای کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند، این گروه را خداوند به مرحله بالاتر هدایت می کند که همان «ایصال به مطلوب» و رساندن به مقصد است. جمله «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ»... به این مرتبه هدایت اشاره دارد.

۳. سلام، نام خدا و نام بهشت

سلام، یکی از نام های خدا است. یکی از نام های بهشت هم دارالسلام است. پس راه های اسلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو، از سبیل السلام و صراط مستقیم می گذرد.

۴. مصداق روشن «رضوان الله»

مصداق روشن پیروان رضوان خدا در «من اتبع رضوانه، پویندگان خط غدیرخم هستند؛ چون آیه رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دینا بعد از نصب حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام ب مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد.

پیام ها

۱. کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حق باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ).

۲. انسان، خود زمینه ساز هدایت خویش است (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ)

۳. هدایت به راه های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خدا است و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ)

۴. هدف یکی است؛ ولی راه های رسیدن به آن، متعدد است (سُبُلَ السَّلَامِ)

۵. برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب، کافی نیست و لطف و اراده خدا هم لازم است (يَهْدِي... بِإِذْنِهِ)

۶. قرآن، داروی شفابخش ظلمات است و تاریکی های جهل، شرک، تفرقه و ... را به نور علم، توحید، وحدت و ... تبدیل می کند (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)

درس هفتم: ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی

وَلَا تُسَبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

و (شما مؤمنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند

آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام

مقدمه

انسان‌ها، نسبت به معتقدات و مقدسات خود حساست و تعصب دارند؛ هر چند عقاید آنان باطل و مقدساتشان پوچ باشد. از این رو برابر هر اهانت و هجومی، در صدد دفاع برمی‌آیند؛ پس برای تبلیغ دین و نجات گمراهان، باید ضمن استفاده از مباحث عقلی و منطقی، از جریحه دار کردن عواطف و احساسات آنها پرهیز کرد.

بی‌احترامی به مقدسات مذاهب و ادیان مختلف، نه تنها پیروان آنها را هدایت نمی‌کند بلکه بر تعصبات آنان افزوده و چه بسا سببی تعددی به خدا و دیگر مقدسات اسلام شود بنابراین عقل و شرع از فحاشی و دشنام به مقدسات ادیان و مذاهب منع کرده‌اند. آیه فوق، از ناحیه شارع مقدس به این مهم پرداخته است.

واژه‌ها

تسبوا: فحش ندهید (فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه از ماده «سب»).

ینبأ: آگاه می‌سازد (فعل مضارع از ماده «نبأ» باب تفعیل).

عدو: تجاوز و ستم

نکات تفسیری

۱. ممنوعیت دشمن و ناسزاگویی در قرآن

از آنجا که دین اسلام، برنامه کامل برای رشد بشر است و پیامبر هم بعثت خود را برای اتمام ارزش‌های اخلاقی می‌داند، بدیهی است باهر چیز که خلاف مکارم اخلاقی باشد مبارزه می‌کند. دشنام و ناسزاگویی با مکارم اخلاقی ناسازگار است؛ علاوه بر اینکه ناسزا گفتن به مقدسات مذاهب و ادیان دیگر، سبب تحریک پیروان آنها شده و چه بسا در مقام دفاع از مقدسات خویش، به خداوند و مقدسات اسلام دشنام داده و آنها را به مسخره گیرند.

۲. ممنوعیت دشنام از زبان اهل بیت علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام به جمعی از یارانش که به پیروان معاویه در جنگ صفین دشنام می‌دادند، فرمود:

« من خوش ندارم شما فحاش باشید. اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را برشمردید و حالات آنها را متذکر شوید به حق راستی نزدیکتر است و برای اتمام حجت، بهتر»

از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی روایت شده است:

« ... از ناسزاگویی به دشمنان خدا در جایی که آنها را می‌شنوند، پرهیزید که در نتیجه آن نیز خدا را از روی دشمنی و ناآگاهی دشنام خواهند داد. سزاوار است بدانید چه سخنانی از مشرکان، ناسزاگویی به خداوند محسوب می‌شود؛ هر کس به اولیای خدا ناسزاگوید، در حقیقت خدا را دشنام داده است و چه کسی ظالم تر از آنکه موجب دشنام گویی به خدا و اولیای او شود...؟»

از آنجا که ناسزاگویی به دشمنان و مقدسات آنها سبب دشنام دادن آنها به مقدسات اسلام می‌شود، برای سهیم نشدن در دشنام گویی به خداوند و اولیا، باید از دشنام دادن به خدایان آنها پرهیز کرد.

۳. زینت دادن اعمال

پیروان هر دین و مذهبی، اعمال و رفتاری متناسب با آیین خود دارند که به آنها عادت کرده و آنها را زیبا و پسندیده می‌دانند و برای آن، دلیل هایی هم دارند؛ اگرچه ادیان و مذاهب دیگر، آن عمل را زشت و ناپسند بدانند. این چیزی نیست جز خاصیت و اثر عمل؛ یعنی، هنگامی که انسان کاری را مکرر انجام دهد، کم‌کم قبح و زشتی آن در نظرش از بین می‌رود و حتی به صورت جالبی جلوه گر می‌شود (زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ).

۴. ظهور حقیقت اعمال

هر عملی که از سان انجام می‌دهد - چه خوب و چه بد - از روی غرضی است که در نظرش محبوب است و فکر می‌کند این عمل آن قرض را تأمین می‌کند.

مناسک و مراسم هر مذهب هم، از این مقوله است، که فرد برای رسیدن به اغراض انجام می‌دهد؛ گرچه از حقیقت این اعمال اطلاعی ندارد. وقتی این حقایق آشکار می‌شود که به سوی پروردگارش بازگردد، تا پرده غفلت از چشم او برداشته و حقیقت، مکشوف شود (قَيِّدْنَاهُمْ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

پیام ها

۱. لزوم کنترل خشم و احساسات، برای گرفتار نشدن در دام سخن و حرکات جاهلانه (...عَدُوًّا بَغِيْرٍ عِلْمٍ)

۲. هر جامعه و امتی عقاید و اعمال خود را - هرچند ناحق - زیبا می‌پندارد (كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ)

۳. بازگشت همگان به سوی خداوند است و قیامت، روز آشکار شدن اعمال آدمی و حقیقت آن است. (ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ)

۴. باید از هر کاری که موجب توهین افراد نادان به مقدسات دینی شود، خودداری کرد (لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ

عَدُوًّا بَغِيْرٍ عِلْمٍ)

درس هشتم: چگونگی درخواست از خداوند

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

خدای خود را به تضرع و زاری و پنهانی (به صدای آهسته که به اخلاص نزدیک است) بخوانید (و از اندازه مگذرید) که خدا هرگز متجاوزان را دوست نمی‌دارد

آیه ۵۵ سوره مبارکه اعراف

مقدمه

دعا کردن و درخواست از خداوند، خصلت ذاتی بشر است که اگر نهادینه و هدفمند شود کارساز است و اگر بدون رعایت شرایط آن انجام پذیرد، کم اثر و یا بی اثر است. آیه فوق، به برخی شرایط دعا پرداخته که جای دقت و تأمل دارد.

واژه‌ها

تضرع: اظهار نیاز، زاری (ماده ضرع - مصدر باب تفعّل)

خفیه: پنهانی

معتدین: تجاوزکاران (اسم فاعل، جمع معتدی از ماده «عدو» باب افتعال).

نکات تفسیری

۱. چرا باید خدا را بخوانیم و نیازهایمان را از او بخواهیم؟

الف. انسان نیازمند آفریده شده است و برای رفع نیازهای خود کارهای گوناگونی انجام می‌دهد. یکی از این اعمال، کمک خواستن از دیگران است. انسان باید از کسی کمک و یاری به طلبد که توان پاسخگویی به آن خواسته را داشته باشد. در این بین چه کسی قدرتمند تر و تواناتر از خداوند است؟ پس بایست او را خواند و دست نیاز به سوی بی‌نیاز دراز کرد.

ب. دعا نوعی عبادت، خضوع و بندگی است. انسان به وسیله دعا، توجه تازه‌ای به ذات خداوند می‌یابد و همانطور که دیگر عبادات اثر تربیتی دارد دعا هم دارای چنین اثری است.

۲. خدا را چگونه بخوانیم؟

دعا وقتی به اجابت نزدیک است. که با رعایت آداب و شرایط باشد. برخی از شرایط استجاب دعا در این آیه بیان شده است:

الف. خدا را با تضرع بخوانید؛ یعنی با زاری، حضور و خشوع رو به سوی او آرید. در حقیقت، دعا کننده نباید تنها زبانش چیزی را بخواهد؛ بلکه باید روح دعا و نیاز در درون جان او و تمام وجودش منعکس شود.

ب. خدا را به طور «خفیه» پنهانی بخوانید؛ چرا که از ریا دورتر و به اخلاص نزدیک تر و با تمرکز فکر و حضور قلب همراه است. البته شرایط و آداب دیگری نیز چون: اخلاص، زمان دعا، مکان دعا، ذکر صلوات و ... مطرح است که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳. ممنوعیت حریم شکنی و تجاوز

هر کار برای خود حریمی دارد. رعایت این حریم ها در حقیقت، سبب محترم شمردن آن عمل خواهد بود. هنگام دعا نیز باید حریم دعا رعایت شود؛ لذا در انتهای آیه می فرماید (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) و خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد».

این جمله، معنای و سیعی دارد که هر گونه تجاوز، اعم از فریاد کشیدن هنگام دعا و آزار دیگران، تظاهر و ریاکاری و یا توجه به غیر خدا را شامل می شود.

هم چنین بیانگر این نکته است که آدمی نباید از خداوند خواسته‌ای داشته باشد که مشتمل بر تجاوز و تعدی به حقوق دیگران باشد و یا مقتضای آن ظلمی در حق دیگران به حساب آید، چرا که خداوند چنین دعایی را مستجاب نمی کند و چنین دعا کننده ای را دوست ندارد.

پیام ها

۱. دعا وقتی موثر است که با استمداد از کلمه «رب»، خالصانه و همراه تضرع باشد (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً).

۲. دعا نکردن، دعای بی تضرع و دعای ریایی از نمونه‌های سرکشی و تجاوز و خداوند، گردنکشان و تجاوزکاران را دوست ندارد. (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

الْمُعْتَدِينَ).

۳. آزار رساندن به دیگران - اگرچه برای عبادت و دعا باشد - ممنوع است است (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)

درس نهم: نتایج تقوی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای اهل ایمان، اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد (یعنی دیده بصیرت دهد تا به نور باطن حق را از باطل فرق گذارید) و گناهان شما را ببوشاند و شما را بیامرزد، که خدا دارای فضل و رحمت بزرگ است.

آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال

مقدمه

در مسیر زندگی انسان، همیشه پرتگاه ها و بیراهه های وجود دارد که اگر آنها را نشناسد و از آنها پرهیز نکند، سقوط می کند. در این راه، مهمترین مسئله، شناخت حق و باطل، و عوامل سعادت و شقاوت است. اگر انسان، این حقایق را به خوبی بشناسد، راه رسیدن به مقصد برای او فراهم می شود. مشکل این است که در بسیاری از این موارد، انسان، گرفتار اشتباه شده، باطل را حق می پندارد و بیراه را شاهراه، و در نهایت، گرفتار پرتگاههای ضلالت می شود؛ بنابراین درک نیرومندی لازم است که با تقوی به دست می آید. در این آیه، خداوند آثار مراعات تقوا را بیان فرموده است.

واژه ها

فرقان: قوه تشخیص حق از باطل.
یکفر: می پوشاند (فعل مضارع از ماده «کفر» باب تفعیل).
سینات: بدی ها (جمع سیئه)
الفضل: فضل، زیادی و افزونی است که بیش از اندازه لازم و مقرر باشد.

نکات تفسیری

۱. مهمترین ثمره تقوا

«فرقان»، صیغه مبالغه و به معنای نورانیت خاصی است که در پرتو آن، می توان در هر موضوع، حق را از باطل و سره را از ناسره تشخیص داد. همواره بر سر راه انسان، لغز شگاههای مختلفی وجود دارد که اگر آن را نشناسد و تشخیص ندهد، بی شک، به ورطه هلاکت خواهد افتاد.

انسانی که بتواند به وسیله تقوای الهی، خود را از دام طمع، هوس و خصلت های ناپسند دیگر حفظ کند، از تشخیص صحیح در امور برخوردار خواهد شد. هر اندازه تقوا را راسخ تر و دامنه دار تر باشد، «فرقان» نیز به همان میزان، کامل تر و دقیق تر خواهد بود.

۲. پوشاندن بدی ها و بخشش گناهان

انسان در هر مرتبه ای که باشد، از تقصیر و قصور خالی نیست که در شخصیت آدمی خلل هایی پدید می آورد و نتایج آن، گریبانگیر فرد خواهد بود. از جمله آثار تقوا، از بین بردن آثار تقصیرها و قصورها و بخشش گناهان است. روشن است که اهل تقوا، غرق معصیت نیستند و در شرایطی خاص، گناه یا گناهی از آنان سر می زند؛ ولی چنانکه تقوا، روح حاکم بر فرد باشد، آن گناهان مشمول غفران الهی خواهد شد در این که میان «تکفیر سیات» و «غفران» چه تفاوتی است، بعضی از مفسران معتقدند اولی اشاره به پرده پوشی در دنیا و دومی اشاره به

رهایی از مجازات در آخرت است. احتمال دیگری نیز وجود دارد که «تکفیر سیات» به آثار روانی و اجتماعی گناهان اشاره دارد که در پرتو تقوا و پرهیزکاری از میان می‌رود؛ ولی «غفران» به عفو و بخشش خداوند و رهایی از مجازات رهنمون است.

۳. فضل خداوند

فضل به معنای «زیاده» است. فضل الهی، مانند دیگر صفات او، بی حد است؛ یعنی خداوند، علاوه بر وعده های داده شده، عنایات و تفضلات بزرگی بر عهده تقوا دارد. پس هر مقدار که بر درجه تقوا افزوده شود فضل الهی بیشتر شامل فرد خواهد شد.

۴. برخی از آثار تقوی

در آیات دیگر قرآن برای تقوا آثاری ذکر شده است؛ از جمله:

۱. سبب رهایی از بن بست ها است (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)
۲. سپس بر خورداری از رزق غیر منتظره است (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)
۳. سبب آسان شدن امور می شود (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا)
۴. سبب موفقیت فلاح و سعادت است. (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).
۵. سبب قبولی اعمال است (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)
۶. سبب جلب رحمت الهی است (اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)
۷. سبب بر خورداری از برکات زمین و آسمان است (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ).

پیام ها

۱. اگر تقوا داشته باشیم، خداوند ما را راهنمایی می کند و قدرت تشخیص می دهد (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)
۲. تقوی هم عامل شناخت صحیح (فُرْقَانًا) هم مایه آبرو و حیثیت اجتماعی (يُكَفِّرُ عَنْكُمْ) و هم سبب مغفرت اخروی است. (يَعْفُرُ لَكُمْ)
۳. تقوا زمینه ساز بر خورداری انسان از فضل بزرگ خداوند است (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَعْفُرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)

درس دهم: عوامل تغییر نعمت

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُ أَمْرًا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این (عذاب) از آن جهت است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرد تغییر دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند، و خدا شنوا و داناست.

آیه ۵۳ سوره مبارکه انفال

مقدمه:

رحمت خداوند پر دامنه و فراگیر است و همه موجودات از آن بهره می‌برند. البته هر مقدار ظرفیت موجودات افزایش یابد دریافت رحمت نیز افزون می‌شود؛ چنانکه ممکن است مخلوق با کارهای ناپسند راه نعمت و رحمت را بر خود مسدود کند، در این صورت زمینه دریافت نعمت از بین رفته، آن لطف و رحمت نیز تغییر می‌یابد. این مطلب، موضوع کلام خداوند متعال در آیه مورد بحث است.

واژه‌ها

مُغَيِّرًا: تغییر دهنده (اسم فاعل از ماده «غیر» باب تفعیل).

أَنْعَمَ: ارزانی داشت، نعمت داد (فعل ماضی از ماده «نعم»، باب افعال).

نکات تفسیری

۱. تبدیل نعمت‌ها به عذاب

کلمه «ذَلِكَ» اشاره به کفری است که کفار دچار آن شدند؛ یعنی همیشه قبل از هر عقاب، نعمتی است و هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب، تبدیل نمی‌شود، مگر آن که آدمی عوض شود؛ پس نعمتی که خداوند، آن را ارزانی داشته است تا وقتی جریان می‌یابد که انسان قابلیت آن را داشته باشند.

در آیه دیگر می‌فرماید (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُ أَمْرًا بِأَنْفُسِهِمْ)

خداوند، سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.

۲. جریان نعمت‌های الهی

خداوند، چنین حکم کرده است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد به حالات نفسانی خود انسان بستگی داشته باشد. اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان می‌یابد؛ مثلاً اگر مردمی در مسیر حق استقامت داشته و به خدا ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، به دنبال آن، نعمت‌های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر می‌شود؛ چنان که فرمود:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

امام صادق علیه السلام در همین باره می‌فرماید:

پدرم [امام باقر علیه السلام] همواره می فرمود: «خداوند حکم کرده است که از هیچ بنده ای نعمتی را که به او ارزانی داشته، سلب نکند، مگر آنکه خود بنده کاری کند که سزاوار سلب نعمت شود؛ در آن صورت، آن نعمت را به دلیل آن گناه، سلب می کند» و این همان است که در قرآن کریم فرمود: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ أَمَانَتَهُمْ).

۳. حکمت تغییر و تحول در جوامع

آیه (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا...) بیانگر علتی عمومی برای انحطاط جوامع است. پیش از آیه مورد بحث، سخن از آل فرعون و کفار مکه به میان آمده است؛ ولی از کلمه «عَلَى قَوْمٍ» که نکره است، استفاده می شود: این یک سنت و قانون کلی می باشد که آل فرعون و کفار مکه، از موارد و مصادیق آن هستند.

پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند، خداوند هم نعمت های ظاهری و باطنی اش را به ایشان ارزانی می دارد و همین که وضع خود را تغییر داده و کفر و فسق ورزیدند، خدا هم نعمت خود را به نعمت تبدیل می کند. از طرفی، اگر وضعیت نامطلوب خود را تغییر دادند و به اطاعت و شکر بازگشتند، نعمت به نعمت تبدیل می شود. بنابراین تنها چیزی که سبب سلب نعمت می شود، کفران نعمت و تغییر ماهیت و انسانیت خواهد بود؛ چنان که در جمله بعد می فرماید: (حَتَّىٰ يُغَيِّرَ أَمَانَتَهُمْ). همچنین خدای علیم، سخنان افرادی را که کفران نعمت می کنند می شنود، و از نیت های قلبی آن آگاه است (وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

۴. عوامل تغییر نعمت

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است:

«گناهایی که نعمت را تغییر می دهند عبارتند از: ظلم بر مردم، ترک عمل خیری که بدان عادت شده است، کفران نعمت، و ترک شکر. و این همان است که خدای تعالی درباره اش فرموده: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ أَمَانَتَهُمْ).

گناهان و ستم ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می کند، چنان که در دعای کمیل می خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ...» در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم:

«هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی دهد، چون خداوند ناله مظلوم را می شنود و در کمین ظالمان است.»

پیام ها

۱. زوال نعمت ها، از سوی خود ما است، و گرنه سنت خدا بر استمرار نعمت ها است (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً... حَتَّىٰ يُغَيِّرَ أَمَانَتَهُمْ).

۲. علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز جریان دارد (عَلَى قَوْمٍ).

۳. سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی و روحیه آنها است، نه قدرت و ثروت (حَتَّىٰ يُغَيِّرَ أَمَانَتَهُمْ).

۴. همه ما در محضر خدا هستیم و کیفرها مبتنی بر علم گسترده خداوند است (أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

درس یازدهم: همراهی با صادقین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای اهل ایمان، خداترس باشید و با مردان راستگوی با ایمان بییونید

آیه ۱۱۹ سوره مبارکه توبه

مقدمه

ارزیابی اعمال و درستی رفتار و حقانیت اعتقادات، نیازمند معیاری برای تشخیص است که این مسئله اساسی را خداوند در این آیه شریف بیان کرده است. همچنین آیه فوق از دلایل محکمی است که برای اثبات حقانیت مذهب امامیه و امامت ائمه طاهرين عليهم السلام به آن استناد شده است.

واژه ها

اتَّقُوا: بپرهیزید. اتَّقُوا اللَّهَ: از خدا پروا کنید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال)

صَادِقِينَ: راستگویان (جمع صادق، به آدمی که خبرش مطابق با واقع باشد صادق می گویند).

نکات تفسیری

۱. ویژگی های صادقان

قرآن مجید صادق آن را با ویژگی های معرفی کرده است از جمله

الف. ایمان به تمام مقدسات و عمل در تمام زمینه ها

لَيْسَ الْبِرَّ... وَلَيْكِنَّ الْبِرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

در این آیه، حقیقت نیکوکاری را چنین تفسیر می کند: ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، سپس انفاق در راه خدا به نیازمندان و محرومان، و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات و وفای به عهد و استقامت برابر مشکلات هنگام جهاد و پس از ذکر همه اینها می گوید: کسانی که این صفات را دارا باشند، صادقان و پرهیزگارانند.

و به این ترتیب، صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن، عمل در تمام زمینه ها باشد.

ب. متعهد برابر پروردگار

«صدق» مجموعه ای از ایمان و عمل است که در آن، هیچ گونه تردید و تخلفی نباشد.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ).

«مومنان تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده اند [علاوه بر این] با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند، اینها صادق آن هستند».

در جای دیگر می فرماید:

(الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)

در این آیه، مومنان محرومی که که برخلاف همه مشکلات، استقامت به خرج دادند و از خانه و اموال خود، بیرون رانده شدند و جز رضای خدا و یاری پیامبر صل الله علیه و آله و سلم هدفی نداشتند، «صادقان» معرفی شده‌اند. از این آیات، به دست می‌آید که «صادقین» آن‌هایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند؛ بلکه با انواع فداکاری‌ها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند. شک نیست که این صفات مراتبی دارد بعضی ممکن است در قله آن قرار گرفته باشند که آنها را معصومان می‌نامیم و بعضی در مراحل پایین تر.

۲. صادقان چه کسانی هستند؟

در آیه فوق، دو دستور داده شده است؛ نخست دستور به تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقان. اگر مفهوم صادقان در آیه عام باشد و همه مومنان را شامل گردد، باید گفته شود: «کونوا من الصادقین» از صادقان باشید، نه این که با صادقان باشید. این خود دلیل روشنی است که «صادقان» در آیه به معنای گروه خاصی است. آیا اگر کسی معصوم نباشد، ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟ آیا این خود دلیل بر آن نیست که این گروه تنها معصومانند؟ چون صدق مراتبی دارد، صدق در کلام و صدق در افعال و صدق در عقاید و از سویی آیه، صادق مطلق را مطرح می‌کند که در همه مراتب صادق باشند؛ زیرا اگر در یک مرتبه صداقت نداشته باشند، پیروی از آنان حرام است و خداوند نیز به حرام دستور نمی‌دهد؛ پس صادق مطلق در همه مراتب مترادف با معصوم است که آنان کسانی جز چهارده معصوم علیهم السلام نیستند. در روایت شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین» خاندان حضرت محمد صل الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

۳. منظور از همراهی چیست؟

همراهی، فقط همنشینی نیست؛ بلکه همگامی و اطاعت از آنان است. امام رضا علیه السلام در جواب پرسش‌ها درباره آیه مذکور می‌فرماید: الصادقون: الائمه الصدیقون بطاعتهم. «بودن با صادقان به معنای اطاعت از آنان است»

۴. دلالت بر وجود امام معصوم علیه السلام در هر عصر

همه مومنان در همه روزگاران را شامل می‌شود. آیندگان نیز مأمور به همراهی و اطاعت از معصوم صادق زمانه خود می‌باشند؛ چون همراهی با آنان دستور الهی و یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است؛ پس در هر زمان باید معصومی بین مردم باشد. آیه فوق، از آیاتی است که بر وجود معصوم در هر عصر و زمان دلالت می‌کند؛ چون اگر در هر زمان معصوم نباشد، این آیه در بسیاری از زمان‌ها مصادق نداشته و کلامی لغو خواهد بود.

پیام‌ها

۱. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است (اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).
۲. جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته‌اند، با این عنوان ستایش کرده است. (آمَنُوا... اتَّقُوا... الصَّادِقِينَ)
۳. تکامل جامعه در سایه ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است (آمَنُوا... اتَّقُوا... مَعَ الصَّادِقِينَ).

درس دوازدهم: درخواست نابجا

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ

نوح عرض کرد: بار الهی، من پناه می‌برم به تو که دیگر چیزی که نمی‌دانم از تو تقاضا کنم، و اگر گناه مرا نبخشی و بر من ترحم نفرمایی من از زیانکاران عالم خواهم بود.

آیه ۴۷ سوره مبارکه هود

مقدمه

در آیات گذشته آمده است فرزند نوح، پند و اندرز پدر را نشنید و تا آخرین نفس دست از لجاجت و خیره سری برداشت و سرانجام، میان امواج طوفان گرفتار و غرق شد. وقتی نوح فرزند خود را در میان امواج دید، عاطفه پدری او به جوش آمد و به یاد وعده الهی افتاده (قُلْنَا اِحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ).

حضرت نوح و گمان می‌کرد منظور از «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» فقط همسر او است و فرزندش مومن است و نجات می‌یابد؛ لذا گفت «پروردگارا! فرزندم از اهل و خاندان من است و تو وعده فرمودی خاندان مرا از طوفان و هلاکت رهایی بخشی» ولی جواب قاطع خداوند آمد که «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» «پسر تو از اهل سنت نیست. همانا او عمل ناصالح است. پس از من چیزی نخواه که به آن علم نداری».

واژه‌ها

اعوذ: پناه می‌برم (فعل مضارع از ماده «عوذ»).

خاسرین: زیانکاران (جمع خاسر از ماده «خسر»).

نکات تفسیری

۱. لزوم استعاذه به خداوند

این آیه شریف، از حضرت نوح نقل می‌کند که خداوند عرض کرد: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»؛ خدایا من به تو پناه می‌برم». در آیات دیگری خداوند، به پیامبرش دستور می‌دهد به خداوند پناهنده شود: (وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ) «هرگاه وسوسه‌های شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر».

در آیه ۹۷ سوره مومنون نیز خداوند خطاب به پیامبر صل الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»

«بگو پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم».

باید توجه داشت از آن جا که خداوند به، پیامبرانش دستور استعاذه می‌دهد و خود پیامبران نیز در گفتار و عمل به خدا پناهنده می‌شوند، تکلیف دیگران روشن است. باید همه مومنان از شر شیطان و وسوسه‌هایش، از درخواست‌های نابجا و بدون علم به خداوند پناه برند.

۲. مذمت درخواست نابجا

درخواست ها از خدا بسیار مطلوب و مورد تاکید است؛ ولی بعضی درخواست ها؛ نابجا است؛ بسیاری از مردم که فقط دید ظاهری و مادی دارند چیزی می خواهند که به نفع و صلاح آنها نیست، مانند کسی که از خداوند، مال می خواهد و نمی داند آیا می تواند به وظیفه شرعی خود در برابر آن عمل کند یا نه.

درخواست جاهلانه و بدون علم نیز یکی از درخواست های نابجا است که خداوند حضرت نوح را از آن نهی کرده است:

فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ «پس، از آنچه از آن آگاه نیستی از من درخواست مکن».

خطر جهل، به قدری زیاد است که حضرت نوح از آن به خدا پناه برد و می گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ».

بنابراین همان طور که پیامبران از تقاضای بی جا و جاهلانه، به خداوند پناه می بردند، ما نیز باید از جهل و درخواست های نابجا پرهیزیم؛ مبدا از انسان هایی باشیم که خداوند درباره آنها می فرماید: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالسُّرْدِ دُعَاءَهُ بِالْحَيِّطِ» «انسان [در اثر شتابزدگی] بدی ها را طلب می کند، آن گونه که نیکی ها را می طلبد».

توجه به این نکته ضروری است که حضرت نوح پیش از این از خداوند خواسته بود که (وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا إِنَّكَ أَنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا).

«و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر زمین باقی نگذار، اگر آنان را باقی بگذاری بندگان را گمراه کرده و جز فرزندان فاجر و کافر نمی زاینند».

بنابراین با توجه به نفرین مستجاب شده حضرت نوح علیه السلام درخواست نجات فرزند کاری جاهلانه محسوب می گردد.

۳. نیاز به مقررات و رحمت الهی برای نیل به سعادت

همه از سانها به دنبال سعادت بوده و از ضرر و خسارت (از دست دادن سرمایه) گریزانند. در قرآن کریم برای نیل به سعادت و خسارت ندیدن، عوامل زیادی ذکر شده است که نمونه هایی از آن عبارتند از:

۱. ایمان و عمل صالح (عصر، ۳/۲). تزکیه نفس (اعلی، ۱۴ و شمس، ۹)، تقوا (آل عمران ۲۰۰، ۳/۴). ذکر زیاد (انفال، ۴۵: ۵). عبادت پروردگار و کار خیر (حج، ۷۷)؛ ۶. توبه (نور، ۳۱)؛ ۷. امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران ۳، ۱۰۴).

در آیه مذکور نیز از زبان حضرت نوح علیه السلام به زمینه های خسارت یعنی عدم مغفرت و عدم رحمت الهی اشاره کرده و می فرماید: «اگر مرا نیامرزی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود». این، معنایش این است که همگان - حتی پیامبران الهی - برای نیل به سعادت، نیازمند مغفرت و رحمت الهی اند.

پیامها

۱. پیامبران، بدون هیچ تعلل و درنگ، تسلیم امر خدا و مطیع فرمان های اویند (فَلَا تَسْأَلْنِ... قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ).

۲. تمسک و توسل به ربوبیت خداوند، از آداب دعا است و در دعاها نباید از کلمه «رَبِّ» غفلت کنیم (قَالَ رَبِّ...).

۳. غیر حکیمانه بودن درخواست، برای پرهیز از تقاضای آن از درگاه خداوند کافی است؛ بنابراین هر واقع مصلحت علم نداریم، درخواست نکنیم. (إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ).

۴. خسارت واقعی انسان، عدم آموزش گناهان و شامل نشدن رحمت خداوند بر او است. (إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ).

۵. آموزش گناهان، زمینه ساز شمول رحمت الهی است (إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي).

درس سیزدهم: خودستایی ممنوع

وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

و من (خودستایی نکرده و) نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم، زیرا نفس امّاره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت و می‌دارد جز آنکه خدای من رحم کند، که خدای من بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف

مقدمه

پس از آنکه حضرت یوسف علیه السلام در زندان، خواب پادشاه مصر را تعبیر کرد، دستور آزادی او توسط پادشاه مصر صادر شد ولی وقتی فرستاده پادشاه نزد حضرت یوسف آمد، حضرت یوسف برای حفظ عزت و اثبات بی‌گناهی خود درخواست کرد ماجرای زنان مصر که دست‌های خود را بریدند، روشن شود.

آن حضرت علت این درخواست را بیان کرده و می‌فرماید: «این درخواست من، به دلیل آن است که با پادشاه مصر بدانند من در غیاب او به او خیانت نکرده‌ام و بدانند که خداوند مکر خائنان را هدایت نمی‌کند». در ادامه کلام حضرت یوسف علیه السلام به این آیه می‌رسیم که، مشتمل بر معارف بلند توحیدی است.

واژه‌ها

مَا أُبْرِيْ: تبرئه نمی‌کنم، بی‌گناه نمی‌دانم (فعل مضارع از ماده «برء» باب تفعیل)
أَمَّارَةٌ: به شدت امرکننده (از ماده امر)
بِالسُّوْءِ: بدی، زشتی.

نکات تفسیری

۱. خودستایی ممنوع

حضرت یوسف که از انبیای مخلص و تجسم توحید است بعد از آن که می‌فرماید: «من در غیاب، به او خیانت نکردم» و بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند، بلافاصله برای دوری از خودستایی و این که کسی گمان نکند حضرت، مستقل و بدون عنایت خداوند از این امتحان، سربلند بیرون آمد می‌فرماید: «مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ» من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم؛ یعنی اگر من گفتم گناهی مرتکب نشده‌ام، بدین منظور نیست که نفس خود را منزّه و پاک جلوه دهم و بگویم: این من بودم که دامن به چنین خیانتی نیالودم؛ بلکه به این منظور بود که لطف و رحمت خدای را درباره خودم حکایت کرده باشم.

با بیان فوق، روشن می‌شود حضرت یوسف با جمله «مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ» در صدد نیست بگوید من گناه کرده‌ام بلکه با توجه به عبارت «اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» در مقام بیان این حقیقت است که اگر من مرتکب گناه نشده‌ام، به دلیل توان شخصی نیست زیرا نفس هر کس و نیز نفس من ترغیب کننده به گناه و بدی است. پس آلوده نشدن من به گناه، به توفیق الهی و رحمت او بوده است.

۲. مراحل و حالات نفس

در قرآن کریم برای نفس مراحل بیان شده است که عبارتند از:

الف «نفس اماره» که انسان را بسیار به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند . در این آیه شریف، به این مرحله اشاره شده و با تاکید فراوان بیان می کند که نفس آدمیان به جز در پرتو امدادهای الهی، همواره آنان را به ارتکاب گناهان و بدی ها فرامی خواند.

ب. «نفس لوامه» حالتی است که انسان خلافکار، خود را ملامت و سرزنش کرده و به توبه و عذرخواهی می پردازد و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

ج. «نفس مطمئه» حالتی است که تنها در انبیا، اولیا و تربیت شدگان آن یافت می شود. آنان از هر و سوسه و حادثه ای پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته خدایند. در سوره فجر به این افراد اشاره شده است.

۳. امید به رحمت خداوند

نفس اماره انسان را پیوسته به گناه و زشتی فرا می خواند ولی اگر کسی خود را در معرض رحمت خداوند قرار دهد از شر نفس اماره در امان می ماند. اگر کسی بخواهد در معرض رحمت خداوند قرار گیرد، باید از خطاهای گذشته خود که حاصل تبعیت از نفس اماره است، استغفار کند و یقین بداند که خداوند او را آمرزیده و مورد رحمت خود قرار می دهد، چرا که خداوند، غفور یعنی بسیار بخشنده و رحیم یعنی بسیار مهربان است (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)

پیام ها

۱. هرگز خود را به پاکی نستائیم و تبرئه نکنیم. (مَا أُبْرِي نَفْسِي).

۲. انبیا نیز همانند دیگران دارای کشش های نفسانی هستند. (مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).

۳. خطر هوای نفس جدی است؛ آن را ساده نگیرید (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).

در آیه، چهار تاکید به کار رفته است. (إِنَّ، لام تاکید، صیغه مبالغه و جمله اسمیه).

۴. نفس، خواهش خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار کند (لَأَمَّارَةٌ).

۵. ترک گناه و پرهیز از بدی ها و آلودگی ها، تنها با توفیق و امدادهای خداوند میسر است (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَحِمَ رَبِّي)

۶. مری، باید رحمت و بخشش داشته باشد (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)

۷. آمرزش گناهان و خطاهای انسان ها، شرط شمول رحمت خداوند بر بندگان است (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)

تقدم «غفور» بر «رحیم» گویای این نکته است که نخست باید از گناه پاک و مشمول غفران پروردگار شد، تا زمینه برای رحمت او فراهم گردد.

درس چهاردهم: بردباری در برابر مخالفان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

و ما آسمانها و زمین و هر چه را که در بین آنهاست جز به حق (و برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ) خلق نکرده‌ایم، و البته ساعت قیامت (که غرض و مقصود اصلی خلقت شماست) خواهد آمد، اکنون تو (ای رسول ما، از این منکران) نیکو در گذر (یعنی با خلق خوش آنها را به حق دعوت کن و اگر نپذیرند دلتنگ مباش).

آیه ۸۵ سوره مبارکه حجر

مقدمه

از آنجا که گرفتاری انسان به سبب نداشتن عقیده صحیح و پایبند نبودن به مبدا و معاد است، قرآن کریم، در این آیات پس از شرح حالات اقوامی همچون قوم لوط، قوم شعیب و صالح که گرفتار آن همه بلا شدند، به مسئله «توحید» و «معاد» بازمی‌گردد و در یک آیه به هر دو اشاره می‌کند. شیوه برخورد با کافران و مخالفان را نیز به پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم یادآور می‌شود.

واژه‌ها

الصَّفْحُ: نادیده گرفتن، گذشت.

حق: مطابقت و هماهنگی؛ به همین دلیل به آنچه با واقعیت موجود تطبیق می‌کند، حق گفته می‌شود.

نکات تفسیری

۱. حق، محور نظام هستی

مراد از حق بودن خلقت آسمانها و زمین، هدفدار بودن عالم هستی است. عملی حق است که در آن، خاصیت و نتیجه‌ای باشد؛ پس آفرینش جهان که بر اساس حق است، نظام خاصی دارد و هدف معینی را دنبال می‌کند. هدفداری جهان خلقت و استواری آن در آیات دیگری نیز آمده است.

۲. قطعیت قیامت

(وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ)؛ ساعت موعود، قطعاً خواهد آمد.

این جهان، جهان دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت که همان قیامت و رستاخیز است. این جهان تنها برای این چند روز زندگی سرشار از ناراحتی‌ها آفریده نشده است؛ بلکه هدفی عالی تر دارد که بتواند این آفرینش بزرگ را توجیه کند؛ بنابراین بنا بر این حق بودن آفرینش آسمان و زمین و عالم هستی، خود دلیلی است و این که رستاخیزی در پیش خواهیم داشت و گرنه آفرینش بیهوده خواهد بود.

۳. شیوه برخورد با مخالفان

در ادامه خداوند پیامبر صل الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که در برابر لجاجت، نادانی‌ها، تعصب‌ها، کار شکنی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه کافران، ملایمت و محبت، نشان داده و از گناهان آن‌ها صرف نظر کرده و آن‌ها را ببخشد؛ آن‌هم بخششی زیبا که حتی توأم

با ملامت نباشد. زیرا پیامبر صل الله علیه و آله و سلم با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن مأمور می باشد، به خشونت نیازی ندارد. به علاوه خشونت برابر جاهلان، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب می شود.

۴. چشم پوشی از مخالفان

کلمه «الْصَّفْحَ» به معنای صورت میباشد تا «فَاصَّحِ الصَّفْحَ» یعنی روی بگردان؛ ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. نیز صفح به معنای ترک مواخذه است؛ مانند عفو؛ ولی از عفو بلیغ تر و رساتر است؛ لذا در قرآن کریم هر دو کنار هم آمده و فرموده است:

(فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ)

چون گاهی انسان عفو می کند؛ ولی صفح نمی کند و به تعبیری، چشم پوشی کردن و به روی خود نیاوردن را نیز گویند.

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

العفو من غیر عتاب؛ منظور، عفو کردن خالی از سرزنش است.

۵. اصل مدارا در تبلیغ

وقتی پیامبر مأمور به چشم پوشی از مخالفان خود است، برای جانشینان و مبلغان دین دین نبوی نیز اغماض از خطاهای افراد، اصلی اجتناب ناپذیر می باشد؛ از این رو سزاوار است از رفتار کافران دلتنگ نباشیم؛ بلکه آنان را بیم داده و رهایشان کنیم و به مومنان اهتمام ورزیم.

پیامها

۱. آفرینش هدفدار است و هدفش حق است (وَمَا خَلَقْنَا... إِلَّا بِالْحَقِّ)

۲. زیربنای مسائل اخلاقی و گذشت و عفو باید ایمان به مبدأ و معاد و هدف گیری های صحیح باشد (خَلَقْنَا... بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ) (فَاصَّحِ)

۳. اکنون که قیامت حق است و به حساب همه رسیدگی می شود، نگران حيله ها و نهادهای کفار مباش و آنان را عفو کن. (إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصَّحِ)

۴. کسی که فرمان گذشت می دهد، خدایی است که مربی و خلاق و علیم است (ان ربك هو الخلاق العليم) او می داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صفح برای شما سنگین نباشد.

۵. عقیده به قیامت و هدفداری و حکمت آمیز بودن جهان خلقت، موجب آسانی تحمل مشکلات و مقتضی گذشت و نادیده گرفتن اذیت و آزار دشمنان است (بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصَّحِ)

۶. گذشت و برخورد کریمانه با دشمنان و کافران در ابتدای نهضت اسلامی و تبلیغات دینی امری لازم و بایسته است (وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصَّحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ).

درس پانزدهم: غرور توانگری

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و در حالی که او بر خویشتن ستمکار بود داخل باغش شد [و] گفت: گمان نمی کنم این هرگز زوال پذیرد.

آیه ۳۵ سوره مبارکه کهف

مقدمه

انسان دارای خصوصیتی است که بعضی از آنها در شرایط ویژه بروز و ظهور می یابد از جمله این خصلت ها آن است که وقتی در اوج رفاه قرار می گیرد و قدر نعمت های مختلف می گردد چنین می پندارد که این اموال هرگز از بین نخواهد رفت و جاودانه خواهند ماند. لذا او را غرور و تکبر در بر می گیرد و طغیان و سرکشی را آغاز می کند. آیه مورد بحث یکی از این موارد پرداخته است.

واژه ها

مَا أَظُنُّ: گمان نمی کنم (فعل مضارع منفی از ماده «ظن»).

تَبِيدَ: از بین برود، نابود شود (فعل مضارع منصوب از ماده «بید»).

نکات تفسیری

۱. ستم به خویشتن

ظلم و ستم دارای ابعاد گوناگونی است. گاهی ظلم به دیگران است و گاه ستم به خود. ظلم به خود نیز گاه جنبه مادی دارد و گاه معنوی. بعضی اوقات انسان خودش در می یابد که ظالم به خویش است: چنانکه حضرت یونس علیه السلام فرمود « لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین » و یا در دعا می خوانیم « ظلمت نفسی ». در مواردی از جمله این آیه خداوند بعضی را ستمکار به خویشتن معرفی می کند. در اینجا که فرمود: « وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ »، با توجه به آیات قبل، خداوند کبر و غرور را یکی از عوامل ظلم و ستم به خویش می شمارد. که باعث دوری انسان از خداوند شده و او را از مواهب الهی محروم می کند. این دوری ظلمی بزرگ است که انسان نسبت به خود انجام می دهد.

۲. توهّم جاودانگی نعمت ها

یکی از آثار سوء ثروت این است که انسان را مغرور و سرمست به اموال خویش می کند؛ به طوری که وقتی دارایی خویش را در اطرافش مشاهده می کند و اموال فراوان خود را می بیند گمان می کند این اموال هرگز تباه نخواهد شد و جاودانه باقی خواهد ماند (قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا)

چه بسا انسان به همین جهت به سوی عقیده باطلی چون جاودانگی دنیا کشیده شود و حتی منکر برپایی قیامت گردد. امروزه هم، نوع اهل دنیا و مادی گرایان چنین توهماتی دارند و معتقد به قیامت نیستند و بر فرض اگر عالم دیگری را هم بپذیرند خیال می کنند در آنجا هم اینان مقدم اند؛ چرا که اعمال زشت خود را ناپسند نمی شمارند. خداوند هم آنها را در آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ همین سوره چنین

معرفی می‌نماید که (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) «زیان‌دیده‌ترین افراد از نظر عمل کسانی‌اند که سعی و تلاششان در دنیا هدر رفته؛ در حالی که می‌پندارند خوب عمل می‌کنند».

پیام‌ها

۱. دارایی و نعمتهای سرشار، زمینه‌گرور است (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ)
۲. خودبرتربینی، تحقیر دیگران، غفلت از خدا و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویش است (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ)
۳. ثروتمندان و قدرتمندان، در خطر پندار جاودانگی نعمت‌ها در دنیا هستند (قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا)
۴. یکی از نشانه‌های سلامت نفس در ثروتمندان تواضع و اعتقاد به برپایی قیامت است (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ)

برگرفته از تفسیر همراه

سمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه است.

«حجرات» جمع «حجره» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره های خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره که به سوره آداب نیز شهرت دارد، موضوع های اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.

۲. دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت.

۳. برقراری روابط اجتماعی بر اساس اخوت و برادری، اصلاح ذات البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.

۴. ارزش گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.

۵. پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت گذاری به واسطه ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن. در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می باشد و به خوبی نشان می دهد که نحوه ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجه شارع مقدس بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

نکته ها:

* سه سوره ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است.

در آغاز سوره ی مائده می خوانیم: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان های خود وفادار باشید و در سوره ی ممتحنه می خوانیم: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

* این آیه می خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره ی آنها می فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی گیرند و تنها طبق دستور او عمل می کنند.

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» [1]

* قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش افتادن ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد.

* خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می کشاند و در حقیقت نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می دهد.

* عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می گیرد. زیرا گاهی خواسته ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می کند که ناخودآگاه از خواسته ی خدا و رسول جلو می افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه ی داغ تر از آش شدند.

* پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه های پیش افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجّه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» [2]

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ [3] «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۳. قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند. خلیفه ی اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... وَ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ [4]

۴. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: لا اله الا الله... تا آنجا که می فرماید: «یحیی و یمیت». شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله ی تو صحیح است، اما آنچه من می گویم بگو و سپس آیه ی «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» را برای او تلاوت فرمودند. [5]

۵. بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم و با همسرم زندگی می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمن رغب عن سنتی فلیس منی» [6]

۶. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۷. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

پیام ها:

۱- پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به مؤمنان شخصیت می دهد و رابطه ی آنان با خدا را که زمینه ی انجام دستور است، بیان می کند.

۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب و ویژه صدا می زند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ...

۳- حرام کردن حلال خداوند و یا حلال کردن حرام ها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. لا تُقَدِّمُوا ...

۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. لا تُقَدِّمُوا ...

۵- سرچشمه ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. «لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۶- حکم رسول، حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست. «لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا

۸- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. آمَنُوا ... وَ اتَّقُوا

۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ

۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می گیرند، از ایمان و تقوا دور شده اند. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا

۱۱- تندروی های خود را توجیه نکنیم. لا تُقَدِّمُوا ... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می گردد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ «۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

نکته ها:

* در آیه ی قبل، از پیشی گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن. در آیه ی ۶۳ سوره ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید.

* حفظ عمل، مهم تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اول خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می شود. به همین جهت قرآن

می فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا» [7] و نمی فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله ی زیادی است.

چنانکه در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر ذکری، درختی در بهشت کاشته می شود، شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می زند که آن درختان را می سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود [8]

* قرآن، حبط اعمال را، یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کیفر بی احترامی به پیامبر، هم وزن کیفر کفر و شرک است.

* یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. [9]

* در جمله ی «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

اگر انسان مایعی سمی بخورد مسموم می شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

* گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می گوید:

«وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» [10]

مسئله ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزاء، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می کند.

نمونه های بی ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه ی دوم گفت:

بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید [11]

مرحوم علامه سید شرف الدین، صاحب کتاب المراجعات، می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی می توان خط نانو شته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی» [12]

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه ی لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ... مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است [13]

مقدّسات در اسلام

* در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّی می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم. اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم. «إِذْ نُسَوِّیْكُمْ

بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ» [14]

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» [15]

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند، [16] پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می داند، [17] ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند، [18] ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. [19]

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت [20] و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه ای به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد. [21]

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد. [22]

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده [23] و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. [24]

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» [25]

مسجد الحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» [26]
محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید.

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» [27]

و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» [28]

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهِّرْهَا بَيْتِي» [29] حتی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» [30]

انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

پیام ها:

۱- برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدّبانه صدا بزیم. (در این آیه خداوند مؤمنان را با جمله ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» صدا زده است.)

۲- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است. (در این آیه پیامبر می فرماید: بلندتر از من سخن نگویند، این خداوند است که سفارش می کند بلندتر از پیامبر صحبت نکنید.) «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ»

۳- مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد.) «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ»

۴- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می زند. «تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» [۳]

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته ها:

- * «غض» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» [31]
- * اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است.
- * آهسته سخن گفتن، نشانه ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.
- * قرآن در این آیه می فرماید: خداوند دل‌های افراد را آزمایش می کند، تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می کنند، ولی در درون متکبرانند.
- * پادشاه‌های الهی معمولاً با صفات «کریم»، «عَظِيمٌ»، «کَبِيرٌ» و «غَيْرُ مَمْنُونٍ» (پیوسته) همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه این پادشاه‌ها، رحمت و لطف بی نهایت خدا است.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأٍ يَقِينٍ» [32]
۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» [33]
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِيغًا» [34]
۴. بعضی از گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَيِّنًا» [35]
۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلًا كَرِيمًا» [36]
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَيْسُورًا» [37]
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» [38]، «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» [39]
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» [40]

پیام ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. (در آیه ی قبل کسانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند صحبت کردند توبیخ شدند، و در این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب تشویق می شوند.) **إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ...**

۲- ادب های مقطعی و لحظه ای، نشان دهنده ی عمق تقوا نیست. **«يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ»** (فعل مضارع، نشانه ی استمرار و تداوم است)

۳- در قرآن هر جا **«مَغْفِرَةٌ»** و **«أَجْرٌ»** آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. **«لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ»**

۴- لازمه ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا افراد مؤمن متقی که گرفتار لغزش و گناه می شوند اما به زودی جبران می کنند. **«لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»**

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ «۴»

همانا کسانی که از پشت حجره ها تو را می خوانند، اکثرشان تعقل نمی کنند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «۵»

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً برایشان بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

* اسلام، برای آداب اجتماعی اهمیت ویژه ای قائل است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.

* گرچه مسئله ی صدا زدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می آید، برای ما کار ساز است. در تفسیر روح المعانی می خوانیم که ابن عباس به خانه ی استادش می رفت، ولی در خانه را نمی زد و صبر می کرد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می کرد: **«وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»** اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

* اتاق های خانه پیامبر صلی الله علیه و آله به تعداد همسران او بود و هریک از آنان، حجره ای مستقل داشت. این اتاق ها بسیار ساده و بی آرایش بود و متأسفانه در زمان ولیدبن عبدالملک خراب و جزو مسجد قرار داده شد. [41] ای کاش این حجره ها به حال خود باقی می ماند تا مردم جهان این سادگی را می دیدند و عبرت می گرفتند!

* حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا عقل لمن لا أدب له» [42] کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست.

پیام ها:

۱- معمولاً بی ادبی نشانه ی بی خردی است. الَّذِينَ يُنَادُونَكَ ... لَا يَعْقِلُونَ

۲- بی ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توبیخ و سرزنش است. الَّذِينَ يُنَادُونَكَ ... لَا يَعْقِلُونَ

۳- خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

۴- حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر)، از افراد بی ادب و مغرض جداست. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

۵- به برنامه ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا ...

۶- مسئولیت های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود.

«صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»

۸- در برابر افراد بی ادب و بی خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مایوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که پیامبر را با فریاد صدا می زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می کند تا یک سره مایوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا ... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ «۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید، سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

نکته ها:

* بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنی، این آیه درباره ولید بن عقبه نازل شده است.

زیرا پیامبر او را برای جمع آوری زکات از قبیله بنی مصطلق اعزام داشت، اما از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.

* روشن است که فسق ولید بن عقبه، از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سر باز زدن قبیله بنی المصطلق از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

* امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی ات با علی بن ابی طالب علیهما السلام ملامت نمی کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند. [43]

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه ی ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟

پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

فسق چیست و فاسق کیست؟

* «فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره ای شود و توبه نکند.

واژه «فسق»، در قالب های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحراف های فرعون و قوم او: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» [44]

۲. در مورد افراد چند چهره و منافق: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [45]

۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُذَخُّهَا ...»

الْقَوْمُ الْفَاسِقِينَ [46]

۴. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» [47]

۵. در مورد حيله گران: ... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [48]

۶. در مورد کسانی که وظیفه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند: أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ

ظَلَمُوا ... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [49]

۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند:

إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ ... أَحَبَّ ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [50]

۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی پروا انجام

می دادند، لقب فاسق داده است) «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» [51]

۹. در مورد بهره گیری از غذاهای حرام: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ ... ذَلِكَمْ فِسْقٌ [52]

۱۰. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ... أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [53]

تحقیق، داوری دردهای اجتماعی

* در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتی امروز

با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری ها به قوت خود باقی است. بیماری هایی همچون:

تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی.

پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی ها و رؤیاهای بی اساس.

داوری و موضع گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

داوری شتابخیز برای همه آن بیماری ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.

اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

* مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى

إِيَّكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار

ایمان می کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی به نام اسامه بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه و تحت الحمایه بودن دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. اسامه به گمان این که او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

* اسلام درباره ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

الف) قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدت انتقاد کرده و می فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حَقَّانیت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید [54]

ب) قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معین فرموده است. [55]

ج) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند، زیادند و در آینده زیاده تر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید، به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید و گرنه رد کنید. [56]

د) امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد، لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید، بپذیرید و گرنه نپذیرید [57]

ه) امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. [58]

و) یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

پیام ها:

۱- افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی نگر.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... فَتَّبَيَّنُوا

۲- همه ی اصحاب پیامبر عادل نبوده اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده اند. «إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ»

۳- افشاکاری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد.

«إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ»

۴- زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ ... فَتَبَيَّنُوا

۵- اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ ...

فَتَبَيَّنُوا

۶- افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. «جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»

۷- ایمان، با خوش باوری سازگار نیست. آمَنُوا ... فَتَبَيَّنُوا

۸- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. «فَتَبَيَّنُوا» (حرف «فاء» نشانه ی اقدام سریع است)

۹- گاهی فاسق راست می گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. «فَتَبَيَّنُوا»

۱۰- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند.

إِنْ جَاءَكُمْ ... فَتَبَيَّنُوا

۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. «فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ»

۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه

است.) «فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا»

۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است. «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ»

۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می تواند جامعه ای را به نابودی بکشاند. «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا»

۱۵- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «بِجَهَالَةٍ»

۱۶- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. فَتَبَيَّنُوا ... نَادِمِينَ

۱۷- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. «نَادِمِينَ»

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ

الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ «۷»

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی

و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد

تفرّ شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «۸»

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر، فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته ها:

* در ذیل آیه قبل خواندیم که ولیدبن عقبه به دروغ، خیر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد: هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید. این آیه می فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیجان های ناپخته ی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

* در روایات می خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند بودید، در شما خیری نیست. [59]

* بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در جمله ی «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ»، محبت علی ابن ابی طالب علیهما السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل بیت پیامبر علیهم السلام است. [60]

در حدیث می خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفر از گناه را نعمت نمی دانند، نعمت های الهی را کفران کرده، عملشان کم و تلاشهای آنان نابود است. [61]

* رسیدن به رشد و کمال، هدیه ی الهی به انبیاست؛ «أَتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ» [62] و وظیفه ی آنها رشد دادن دیگران می باشد؛ «یا قَوْمِ أَتَيْتُكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» [63] آنان نیز خود به دنبال رشد بوده اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان ها به دنبال حضرت خضر می رود تا از طریق علم او به رشد برسد؛ «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» [64]

ایمان زمینه ی رشد، «وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» [65] و کتب آسمانی وسیله ی رشد هستند، «يَهْدِي إِلَى الرَّشْدِ» [66] در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده اند. «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کومه فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی های دنیوی بداند.

* در مدیریت و سیاست گذاری جامعه، اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می آورد که در آن رشدی نیست، «وَمَا أَمْرٌ فَرِعُونَ بِرَشِيدٍ» [67] ولی اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه ی رشد فراهم است. «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

پیام ها:

۱- اگر می خواهیم پشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه ی قبل، سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت آور بیمه شوید.) «نَادِمِينَ - وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

۲- حضور پیامبر و رهبران الهی، امتیاز خاصی برای جامعه است. «فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. «أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

۴- توقع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، اما اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابخاست. لَوْ يُطِيعُكُمْ ... لَعَنْتُمْ ...

۵- مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه ها و هوسهای شخصی است. لَوْ يُطِيعُكُمْ ... لَعَنْتُمْ ...

۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. لَوْ يُطِيعُكُمْ ... لَعَنْتُمْ ...

(دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می خواهد، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: وَدُّوا مَا

عَنَّتُمْ ... [68])

۷- در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. «فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ»

۸- گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ ...

۹- ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ»

۱۰- ایمان، زینت دلهاست. «وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» همان گونه که کوه ها، دریاها، معادن، گل ها، آبشارها و همه ی آنچه روی زمین

است، زینت زمین است. «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» [69] (آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و جلوه های مادی، زینت

زمین هستند.)

۱۱- توبی و تبری باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. حَبَبَ إِلَيْكُمْ

الْإِيمَانَ ... كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ ...

۱۲- انکار قلبی و انگیزه ی فاسد، مقدمه ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الْكُفْرَ» و سپس «الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ»

۱۳- آفات ایمان؛ کفر، فسق و عصیان است. حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ ... كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ

۱۴- تنفر از بدی ها، امری فطری است، كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ ... و این تنفر، مایه ی رشد انسان است. «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

۱۵- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفر ندارند، رشد ندارند. كَرَهُ ... أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

۱۶- از نعمت های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و بیزارى از کفر، فسق و عصیان است. حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ ... كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ ...

فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً

۱۷- فضل خداوند، بر اساس علم و حکمت اوست، نه بدون ملاک و گزافه.

فَضْلاً ... وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» ۹

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

نکته ها:

* گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم نیستند که خطایی از آنها سرزنند و چه بسا گفتن جمله ای یا انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد. بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

* در حدیث می خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم [70]

* این آیه، آیه ای است که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می خوانم، امام فرمود:

دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هذا قليل في ذات الله» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشکر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، اما آنان بر او حمله کردند و دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند.

حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد. [71]

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

عدالت

* در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

اصولاً، آفرینش بر اساس حق و عدل است. «بالعدل قامت السموات» [72] و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» [73]

* در جوامع امروزی، تحقق عدالت ملازم قانون مداری و بی عدالتی مرادف قانون گریزی است. اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحول است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون گذارش انواع قانون گریزی ها دارد و خود به آن عمل نمی کند؟

آیا این قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟ آنچه می تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه ی علم و حکمت و لطف بی نهایت وضع کرده و آورنده ی آن اولین عامل به آن است.

پیام ها:

۱- ایجاد نزاع و درگیری میان مؤمنان، یک جرّقه است نه یک جریان، موقّتی است نه دائمی. «اقتتلوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن و گرنه می فرمود: «یقتتلون»

۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی تفاوتی در برابر درگیری ها پذیرفته نیست. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»

۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «فَأَصْلِحُوا» نشانه ی سرعت است)

۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی گری کرده، امت اسلامی باید بر ضدّ او بسیج شود. فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

۵- برای برقراری امنیت و عدالت، حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا ...

۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا

۷- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. «فَقَاتِلُوا» (حرف «فاء» علامت تسریع است)

۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدّس دارد. «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۹- مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمائی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۱۱- در مرحله ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» ولی در مرحله ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»

۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصلحوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی در پی لازم است. بِالْعَدْلِ ، أَقْسَطُوا ... يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

۱۴- صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سازش ذلّت بار، مرگ آفرین و تحمیلی است. اصلحوا... و اقسطوا

۱۵- هر کجا تحمّل مشکلات لازم است، از اهرم محبّت استفاده کنید. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ «۱۰»

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته ها:

* این آیه، رابطه ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

(الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

(ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه های مادی و دنیوی.

د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه اند و بازوی یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و) توجه به برادری مایه ی گذشت و چشم پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق ترین واژه هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده اند که یکدیگر را شستشو می دهند. [74]

* در این آیه و آیه ی قبل، سه بار فرمان «اِصْلِحُوا» تکرار شده که نشانه ی توجه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

* در آیه قبل فرمود: فَأَصْلِحُوا ... وَ أَقْسَطُوا به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می فرماید: فَأَصْلِحُوا ... وَ اتَّقُوا در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

* از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلاً می فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» [75] تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می روید؟ یا می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» [76] تمام قدرت ها از او است، چرا هر ساعتی دور یک نفر می چرخید؟! در این آیه نیز می فرماید: همه ی مؤمنان با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

* طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زید بن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذ بن جبل، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام سلمه با صفیه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد اخوت بستند. [77]

در جنگ احد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد دو نفر از شهدا، به نام های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند. [78]

* برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» [79] ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» [80]

* دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می شوند. [81] قرآن می فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می گردند جز متقین. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» [82]

* آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صل من قطعک» [83]

* امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه ی بدن ناراحت است. [84]

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او، ۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ۷. عمل به وعده هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او، ۹. تشییع جنازه او، ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه ی او، ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او، ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او، ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶. واسطه گری برای حل مشکلاتش،
۱۷. گمشده اش را راهنمایی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید، ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن و گفته ی او احترام گذارد، ۲۱. هدیه ی او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵. هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد ... [85]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم ید علی من سواهم» [86]

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه های صلح، «و الصُّلْحُ خَيْرٌ» [87]، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» [88]، تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» [89] و سلیم، «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» [90] نشان دهنده ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

* از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، الفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» [91] به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یک صد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

* اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «إِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» [92] و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» [93]

* اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا كذب على المصلح» [94]

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، [95] اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» [96]

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزنند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ ... تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ [97]

۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» [98]

پیام ها:

- ۱- رابطه برادری، در گرو ایمان است. (م سائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و... نمی تواند در مردم روح برادری به وجود آورد.) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» جانِ گرگان و سگان از هم جداست متحد، جان های شیران خداست
 - ۲- برادری بر اساس ایمان، مشروط به سن، شغل، سواد و درآمد نیست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»
 - ۳- هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. «إِخْوَةٌ» (آری، میان والدین و فرزند برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)
 - ۴- برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت آمیز و انگیزه آور استفاده کنیم.
- «إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا»

۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه ی همه است، نه گروهی خاص. «فَأَصْلِحُوا»

۶- اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»

۷- اصلاح و آشتی دادن، آفتی دارد که باید مراقب بود. «فَأَصْلِحُوا ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۸- صلح و صفا، مقدمه ی نزول رحمت الهی است. «فَأَصْلِحُوا ... تَرْحَمُونَ»

۹- جامعه بی تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. «اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبدا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید.

(زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست)، و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

* «لمز» عیب جویی در روبرو و «همز» عیب جویی در پشت سر است [99] و «تنابز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد

است. [100]

* در آیه ی قبل، مسئله ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می شود

که برادری را از بین می برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام بردن است اشاره می کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم سازی محیط و جلوگیری از درگیری های اجتماعی است.

شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه دار کند، ممنوع است.

* با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهایی مانند:

تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِينَ جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ» [101] وای

بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.

۲. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می فرماید:

«فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» [102]

آنان به علمی که دارند شادند و کيفر آنچه را مسخره می کردند، ایشان را فرا گرفت.

۳. گاهی ریشه ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می گفتند: «مَنْ أَسَدٌ مِّنَّا قُوَّةً» [103] کیست که قدرت و توانایی او از ما

بیشتر باشد؟

۴. گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر

می کردند و می گفتند: «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» [104] ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی

زکات عیب جویی می کردند، قرآن می فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ

يَسْخَطُونَ» [105] ریشه ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب جویی می نمایند.

۷. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» [106] به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه گیری و شخصیت شکنی است. «يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ» [107]

* یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند. [108] زیرا نام بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

* عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پا سخ داد: درود بر کسی که عمه ی او چنین است و خواند: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمه ی معاویه بود). [109]

پیام ها:

- ۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا»
- ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه ی سخنش توهین باشد. «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود: «لا تسخروا» یعنی شما که مسخره کننده هستید.)
- ۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لا يَسْخَرُ قَوْمٌ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)
- ۴- در شیوه ی تبلیغ، آنجا که مسئله ای مهم است یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب تکرار شود. قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ
- ۵- ریشه ی مسخره کردن، احساس خود برتری است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا»
- ۶- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی نگر و امروزین باشیم. عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا ...

۷- عیب جوئی از مردم، در حقیقت عیب جوئی از خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

۹- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود. «لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» («تَنَابَرُوا» برای کار طرفینی است)

۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است.)

۱۱- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أ يُحِبُّ أَخَذُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

* در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می زند اشاره می کند.

* در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره ی نور می خوانیم: «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» [110] چرا در باره ی شنیده های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان، حسن ظن ندارید؟

* همان گونه که آیه ی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است.

* امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق دانان از آن غافلند.

* هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی کند.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

* سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در بر شمردن صفات متقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا سنجاقی در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای که بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کنند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

* توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن؛ سادگی، زودباوری، سطحی نگری و غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت و پیامدهای آن

غیبت آن است که از سان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. [111]

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی هایش را بیان کند. [112]

* امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می شود. [113]

* امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد. [114]

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود. [115]

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او داده می شود، عدّه ای می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه ی عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه ی غیبت شدن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است. [116]

* سؤال: چرا در روایات کیفر یک لحظه غیبت کردن، محور نابودی عبادات چند ساله ی انسان بیان شده است؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبروی او را که مؤمن سال ها به دست آمده می ریزد، خداوند هم عباداتی را که او سال ها بدست آورده از بین می برد. بنابراین محو عبادات چندساله، یک کیفر عادلانه است.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی الحجه و این ایام حج محترم است. [117]

* در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحریم الجنه علی المغتاب و مدمن الخمر» [118] کسی که غیبت می کند و شراب می نوشد، از بهشت محروم است.

* بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند. [119]

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است. [120]

* در حدیث می خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البته مادامی که منجر به غیبت نشود. [121]

* پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است. [122] یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

* اگر از بدن انسان زنده قطعه ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود. «لَحْمٌ أَخِيهِ مَيْتًا»

جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب شده ایم، در صورتی که غیبت شونده زنده و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود، به گفته بعضی مراجع تقلید [123]، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دستر سی به شنوندگان غیبت است، به گونه ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود، از خود او حلالیت بخواهیم؛ اما اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته خداوند توبه پذیر و بخشنده است.

* شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «ان كفاره الغيبه ان تستغفر لمن اغتبته كلما ذكرته» [124]

موارد جواز غیبت

* در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.
۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.
۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.
۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد ندارد.
۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، سیّدم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت

- * وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «الساکت شریک القائل» [125] کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم‌گوینده است.
- * پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار بار شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه‌گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت شنونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود. [126]
- * در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است. [127]
- * در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند.
- بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تعهدآور است و باید از یک سری افکار و اعمال دوری نماید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا... (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست).

۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان ها گناه است، باید از بسیاری گمان ها، دوری کنیم.) **إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا ... إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**

۳- در جامعه ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان ها است. **«إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»**

۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) **إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ**

۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خباثت و تنفرآور است. **«يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»** (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)

۶- از شیوه های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. **أ يُحِبُّ أَحَدَكُمْ ...**

۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. **لَا يَغْتَبَ ... أ يُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ**

۸- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سن و نژاد و مقامی که باشد. **لَا يَغْتَبَ ... «أَحَدَكُمْ»** شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می شود.)

۹- مردم باایمان، برادر و هم خون یکدیگرند. **«لَحْمَ أَخِيهِ»**

۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. **«مَيْتًا»**

۱۱- غیبت کردن، نوعی درندگی است. **«يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»**

۱۲- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. **لَا يَغْتَبَ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ**

۱۳- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می دهد. **«وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»**

۱۴- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می توان گناه گذشته را جبران کرد.

لَا يَغْتَبَ ... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

۱۵- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. **«تَوَّابٌ رَحِيمٌ»**

۱۶- توبه پذیری خداوند، جلوه ای از رحمت اوست. **«تَوَّابٌ رَحِيمٌ»**

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (۱۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته ها:

* بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

* در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی های بشری و اصل این که تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می خورد.

پیام ها:

۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. «خَلَقْنَا، جَعَلْنَا»

۲- تفاوت هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان ها دیده می شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. «لِتَعَارَفُوا»

۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است.

«أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»

۴- قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

۵- برتری جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته ی فطری را تقوا قرار داده است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می شناسد. «عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلٌّ لِمَ تُمُونُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «۱۴»

آن اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره ای از اعمال شما کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

* مراد از اعراب، بادیه نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره ی توبه از آنان تجلیل شده است: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» [128]، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می پنداشتند و ادعای ایمان می کردند، در حالی که یک تازه مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه و آله به مناسبت آیه ی «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِيغَةً» [129] فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه ی «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» [130] فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است. [131]

۲. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است. [132]

۳. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می خوانیم: «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل» [133] بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است. [134] امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می شود و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد. [135]

۴. تفاوت در رتبه.

در حدیث می خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست [136]

پیام ها:

۱- به هر ادعا و شعاری گوش ندهیم. «و قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا»

۲- ادعاهای نابجا را مهار کنیم. «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»

۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند.

«قُولُوا أَسْلَمْنَا»

۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. «فِي قُلُوبِكُمْ»

۵- با مدعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند.

«وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»

۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعت عملی است، نه ادعای زبانی. لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ ... وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ...

۷- اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون

چون و چرا اطاعت کرد. «إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»

۸- خداوند، عادل است و ذره ای از پاداش عمل انسان را کم نمی کند. (مدیریت صحیح آن است که ذره ای از حقوق دیگران کم

گذاشته نشود.) «لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا»

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه دریافت بخشش و رحمت الهی است.

تَطِيعُوا ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ «۱۵»

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد

کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویند.

سیمای مؤمن واقعی

* چهار آیه ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» [137] مؤمنان

واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دل‌هایشان می لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، ظرفیت آنان به

ایمان افزوده می گردد و تنها بر خدا تکیه می کنند.

۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ... [138] مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه ی حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است: یک بار در آیه دهم، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می کنیم.

همانان که قرآن درباره شان فرموده است: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» [139] و «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱. دل‌های آنان به یاد خدا بتپد، نه با مال و مقام و.... «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کار شان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهد، عاشق و عامل هستند. «وَ إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»

۳. تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست، نه قراردادهای و وابستگی های به شرق و غرب و....

«عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی کنند و نسبت به او وفادارند. «إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»

۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند، به درجه ی یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»

۷. هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می کنند. «وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»

پیام ها:

۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می کند، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و هم الگوهای کامل را نشان می دهد. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...

۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۳- نشانه ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»

۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می شود. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ... جَاهَدُوا...

۵- ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ... (کمال ایمان به گذشت از جان و مال است.)

۶- در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. جَاهِدُوا ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ

قُلْ أَتَعَلَّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «۱۶»

بگو: آیا شما، خدا را از دین و ایمان خود آگاه می کنید، در حالی که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند و خداوند به هر چیزی دانا است!؟

نکته ها:

* گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

* عرضه ی عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد. اما اگر عرضه ی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است.

پیام ها:

۱- تظاهر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت تظاهر نزد خداست. با این که این گروه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تظاهر کردند، ولی قرآن می فرماید: أ تَعَلَّمُونَ اللَّهَ ...

۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می داند، ادعا و تظاهر نداشته باشیم.

أ تَعَلَّمُونَ ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ ...

۳- خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می داند.

يَعْلَمُ ... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۱۷»

آنان بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداوند است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می گوئید.

نکته ها:

* بعضی از مسلمانان مثل طائفه ی بنی اسد، اسلام آوردن خود را منتی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دانستند و می گفتند: ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدرشناس ما باشی.

این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

* خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیه ی ۱۶۴ سوره آل عمران، فرستادن انبیا و در آیه ی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را منت خود بر مردم شمرده است و این نشان می دهد که مهم ترین نعمت ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می باشد.

پیام ها:

۱- هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت بزرگ الهی و منتی از جانب خداست. «بَلِ اللّٰهِ يَمْنُ»

۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. «لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ»

۳- نشانه ی ایمان صادقانه، خود را منت دار خداوند دانستن است، نه منت گذاشتن بر او. لا تَمُنُّوا ... بَلِ اللّٰهِ يَمْنُ ... اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی داند).

۴- منت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منت گذاردن بر خداست. (خداوند پاسخ منت بر پیامبرش را آنگونه می دهد که گویا منت بر او گذاشته اند). يَمُنُّونَ عَلَيْكَ ... بَلِ اللّٰهِ يَمْنُ ...

۵- شما اسلام آوردن خود را منت می گذارید، «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ اَنْ اَسْلَمُوا» در حالی که خداوند شما را به مرحله ی ایمان هدایت فرموده است. «هٰدَاكُمْ لِلْاِيْمَانِ»

۶- مقصد نهایی تکامل انسان، ایمان است، «هٰدَاكُمْ لِلْاِيْمَانِ» نه تظاهر به اسلام، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می باشند.

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ «۱۸»

همانا خداوند نهان آسمان ها و زمین را می داند و خداوند به آنچه عمل می کنید بیناست.

پیام ها:

۱- در آسمان ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. «اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ»

۲- انگیزه های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده تر از غیب آسمان ها و زمین است. (در مورد آسمان ها، واژه «يَعْلَمُ» به کار رفته و در مورد عمل انسان ها، واژه «بَصِيْرٌ» آمده است).

۳- در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منت و شعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی داند؟)

۴- اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می کند. «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (اگر بدانیم از روزنه ای فیلم ما را می گیرند و یا صدای ما را ضبط می کنند، در کلمات و حرکات خود دقت بیشتری می کنیم.)

۵- علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقت نیست. إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ... وَاللَّهُ بَصِيرٌ ...

«والحمد لله رب العالمين»

۱- انبیاء، ۲۷.

۲- تفسیر کشاف.

۳- تفسیر کشاف.

۴- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۵- خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۶- وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۷- انعام، ۱۶۰.

۸- بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

۹- تفسیر مجمع البیان

۱۰- لقمان، ۱۹.

۱۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

۱۲- وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

۱۳- تفسیر نمونه

۱۴- شعراء، ۹۸.

۱۵- اعلیٰ، ۱.

۱۶- حجر، ۸۷.

۱۷- واقعه، ۷۷.

۱۸- ق، ۱.

۱۹- احزاب، ۵۶.

۲۰- در کتب متعدد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است

۲۱- بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۲۲- بقره، ۲۴۸.

۲۳- بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۲۴- لقمان، ۱۴.

۲۵- طه، ۱۲.

۲۶- توبه، ۲۸.

۲۷- اعراف، ۳۱.

۲۸- نساء، ۴۳.

۲۹- بقره، ۱۲۵.

۳۰- آل عمران، ۳۵.

۳۱- نور، ۳۰.

۳۲- نمل، ۲۲.

۳۳- حج، ۲۴.

۳۴- نساء، ۶۳.

۳۵- طه، ۴۴.

۳۶- اسراء، ۲۳.

۳۷- اسراء، ۲۸.

۳۸- حج، ۳۰.

۳۹- مؤمنون، ۳.

۴۰- صف، ۲.

۴۱- تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد

۴۲- غررالحکم.

۴۳- تفسیر نورالثقلین.

۴۴- نمل، ۱۲.

۴۵- توبه، ۶۷.

۴۶- مائده، ۲۴-۲۶.

۴۷- مائده، ۴۷.

- ٤٨- اعراف، ١٦٣.
- ٤٩- اعراف، ١٦٥.
- ٥٠- توبه، ٢٤.
- ٥١- عنكبوت، ٣٤.
- ٥٢- مائده، ٣.
- ٥٣- نور، ٤.
- ٥٤- نساء، ٨٣.
- ٥٥- احزاب، ٦٠.
- ٥٦- بحار، ج٢، ص٢٢٥.
- ٥٧- بحار، ج٢، ص٢٥٠.
- ٥٨- بحار، ج٢، ص٢٥٠.
- ٥٩- كافي، ج٢، ص١٢٦.
- ٦٠- كافي، ج١، ص٤٢٦.
- ٦١- بحار، ج٧٤، ص١٥٨.
- ٦٢- انبياء، ٥١.
- ٦٣- غافر، ٣٨.
- ٦٤- كهف، ٦٦.
- ٦٥- بقره، ١٨٦.
- ٦٦- جن، ٢.
- ٦٧- هود، ٩٧.
- ٦٨- آل عمران، ١١٨.
- ٦٩- كهف، ٧.
- ٧٠- وسائل، ج١٢، ص٢١٢.
- ٧١- بحار، ج٣٢، ص١٧٥.
- ٧٢- بحار، ج٣٣، ص٤٩٣.
- ٧٣- حديد، ٢٥.
- ٧٤- محجّه البيضاء، ج٣، ص٣١٩.
- ٧٥- يونس، ٦٥.
- ٧٦- بقره، ١٦٥.
- ٧٧- بحار، ج٣٨، ص٣٣٥.

- ٧٨- شرح ابن الحديد، ج١٤، ص٢١٤؛ بحار، ج٢٠، ص١٢١.
- ٧٩ - مؤمنون، ١٠١
- ٨٠ - حجر، ٤٧.
- ٨١ - بحار، ج٧٤، ص١٦٧
- ٨٢- زخرف، ٦٧
- ٨٣- بحار، ج٧٨، ص٧١
- ٨٤ - كافي، ج٢، ص١٣٣
- ٨٥ - بحار، ج٧٤، ص٢٣٦
- ٨٦- تفسير نمونه
- ٨٧- نساء، ١٢٨
- ٨٨ - انفال، ١
- ٨٩- آل عمران، ١٠٣
- ٩٠- بقره، ٢٠٨
- ٩١- آل عمران، ١٠٣
- ٩٢- نساء، ١٢٩
- ٩٣ - نساء، ٨٥.
- ٩٤- بحار، ج٤٩، ص٢٤٢
- ٩٥ - مجادلہ، ١٠
- ٩٦- نساء، ١١٤
- ٩٧ - بقره، ٢٢٤.
- ٩٨- بقره، ١٨٢
- ٩٩- كتاب العين
- ١٠٠- لسان العرب.
- ١٠١- همزه، ١-٢
- ١٠٢- غافر، ٨٣
- ١٠٣- فصلت، ١٥
- ١٠٤- هود، ٢٧
- ١٠٥- توبه، ٥٨
- ١٠٦- بقره، ٦٧
- ١٠٧- توبه، ٧٩

۱۰۸- اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲

۱۰۹- بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲: الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰

۱۱۰- نور، ۱۲

۱۱۱- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴

۱۱۲- نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴

۱۱۳- مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷

۱۱۴- بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶

۱۱۵- بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸

۱۱۶- بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹

۱۱۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲

۱۱۸- بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰

۱۱۹- محجّه البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸

۱۲۰- بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲

۱۲۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۷

۱۲۲- محجّه البيضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۱۲۳- از حضرت آیه الله گلپایگانی قدس سره پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست

۱۲۴- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵

۱۲۵- غررالحکم

۱۲۶- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶

۱۲۷- بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶

۱۲۸- توبه، ۹۹

۱۲۹- بقره، ۱۳۸

۱۳۰- بقره، ۲۵۶

۱۳۱- کافی، ج ۲، ص ۱۴

۱۳۲- کافی، ج ۲، ص ۲۴

۱۳۳- کافی، ج ۲، ص ۲۴

۱۳۴- کافی، ج ۲، ص ۵۲

۱۳۵- کافی، ج ۲، ص ۲۶

۱۳۶- کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۱۳۷- انفال، ۲.

۱۳۸- نور، ۶۲.

۱۳۹- انفال، ۴ و ۷۴.

دیرخانه شورای عالی قرآن شهرداری تهران